

فیثاغورس و فیثاغورسیان

به قلم دکتر سید ابوالقاسم پورحسینی

گروه آموزشی فلسفه

فیثاغورس^۱ در تاریخ فلسفه و حکمت دارای سیمای ممتازی است که کمتر نظیری چون وی در متقدمان و متأخران از حکماء مشابه او می‌توان یافت، زیرا که از یکطرف آراء باطنی و عرفانی و رمزی و اخلاقی او موجب گردیده که این فلسفه پیروان صادق و مؤمنی پیدا کند تا جائی که او را به سرحد قدسی گرامی بدانند و این در تاریخ فلسفه بی‌بدیل است، زیرا جز او هیچ حکیمی نیست که مانند پیغمبران پیروان جدی و مؤمنی داشته باشد، از سوی دیگر عقاید او در ریاضیات و طبیعیات و حکمت موجب شده است که جزء علماء طراز اول ریاضی و موسیقی قلمداد شود.

فیثاغورس در تاریخ گاهی شمائی نیمه خدائی و یا پیامبری و یا به صورت زاهدی صاحب کرامت و معجزه و یا به چهره ریاضی‌دانی با دُها و صاحب نظر و در عین حال به سیمای ناصحنی سیاستمدار و عالمی اخلاقی جلوه‌گری می‌کند ولی با تمام اینها شخصیت واقعی او در زیر حجاب ابهام باقی می‌ماند.

از کثرت پیروان و آراء مختلف آنان در مسائل گوناگون برمی‌آید که آراء او و پیروانش در افکار فلاسفه غربی و شرقی تأثیرات عمیق داشته است، بنابراین اگر بخواهیم درست به ماهیت حکمت فیثاغورس پی ببریم نخست باید مآخذ و منابع و علل و موجباتی که باعث پیدایش آن شده دریابیم. این جستجو باید هم در یونان (اساطیر - عقاید جاری فلاسفه قبل از وی - محیط اجتماعی روزگار او - نفوذ نحل خاص در آراء فیثاغورس) صورت پذیرد و هم تأثیری که ملل مشرق در پیدایش این معتقدات داشته‌اند باید مورد

مدآقه قرار گیرد. خاصه اینکه می‌دانیم فیثاغورس سفری به مشرق نموده و به اعتقادات مغان و بابلی‌ها و مصری‌ها آشنا شده و چه بسا چیزها از آنها دیده و شنیده و آموخته که در عقائد وی و پیروانش تأثیر وافی داشته است.

پس از این بررسی سزاوار است شخصیت او را در کسوت پیشوائی باطنی و سیرّی و عرفانی جداگانه و در هیئت ریاضی‌دان و عالمی طبیعی علی‌حدّه و در لباس سیاستمدار و مردی اخلاقی از نظر بگذرانیم و هم‌چنین شرح حال فیثاغورسیان مشهور و آراء خاص فلسفه هریک را بدانیم و در خاتمه نفوذ و تأثیر وی و پیروانش را در حکمای بعدی اعم از یونانی و جز آن دریابیم بالاخص تأثیری که وی در بعضی نحل فلسفی و فیرق حکمی و علمی مشرق زمین داشته استنتاج کنیم. فیثاغورس هم از شرق الهام گرفته و هم به آن الهام بخشیده است لذا این مقالت شامل سه فصل خواهد بود.

۱- آراء فیثاغورس از چه منابع و مأخذ یونانی و شرقی الهام گرفته است؟

۲- شخصیت اساطیری و تاریخی فیثاغورس و جنبه‌های واقعی حیات علمی و فلسفی و اخلاقی وی و پیروان او.

۳- تأثیر مستقیم و غیر مستقیم عقائد وی و یا منسوب به وی در حکمای بعد.

منابع یونانی

حیات فیثاغورس آمیخته به افسانه است و در خلال اساطیر باید آنرا جستجو کرد و برای آن نمیتوان مبدأ تاریخی صریحی پیدا نمود. با وصف این شاید بتوان تاریخ فلسفه فیثاغورس را به دو دوره منقسم کرد: نخست دوره‌ای که از سال (۵۳۰ - ق - م) یعنی تأسیس مدرسه کروتون شروع و به سال (۳۵۰ - ق - م) ختم می‌شود.

دوره دوم که از سالهای اول میلادی با پیدایش فیثاغورسیان جدید نضج می‌گیرد. بین آراء فلسفی دوره اول و دوم اختلاف فاحشی مشهود است، مخصوصاً فهم آراء صحیح فلسفی دوره اول، زیرا آنچه از متون بعد بدست آمده خالی از اشکال و ابهام نیست.

این آراء نظم منطقی و انسجام ندارد و چه بسا تناقضات بارزی در آنها دیده می‌شود تا جایی که انتساب همه^۱ این آراء متناقض به فردی واحد (فیثاغورس) معقول نیست و شاید بهتر آن باشد که این آراء را حاصل فکر افراد متعددی بدانیم نه یک فرد، تا تناقض از میان برخیزد و باید به این قانع و راضی باشیم که این آراء را فقط گرد آوریم بدون اینکه سعی کنیم که ارتباطی بین آنها پیدا نماییم یا صاحبان آراء را به تحقیق به جوئیم، چه این کاری عبث خواهد بود و بجائی نخواهد رسید. یا اینکه ممکن است این آراء را در باطن مربوط به همه^۲ فیثاغورسیان بدانیم و در ظاهر فیثاغورس را نماینده آنان بینگاریم. مشهور است که فیثاغورس در سال ۵۷۰ در ساموس^۱ متولد شد و در حدود سال (۵۳۰ ق. م) در کروتون^۲ جمعیتی مذهبی تأسیس کرد و این فرقه شبیه پیروان اورفئوس^۳ بود.

فیثاغورس طریقتی را بنا نهاد که در آن به تازه واردین روش تصفیه باطن و تزکیه ضمیر را یاد می‌دادند، تعلیم آنان باطنی و پنهانی بود، رموز و اسرار به نابُختگان آموخته نمی‌شد و به صاحبان آگاه طریقت جو مژده داده می‌شد که در صورت طی مراحل و انجام مراسم و مناسک، حیات جاودانی مسرت بخشی در انتظار آنهاست. ورود زنان و بیگانگان در حوزه^۴ فیثاغورس مجاز بود و این آئین از حدود و ثغور مدینه و کشور می‌گذشت و جنبه^۵ جهانی پیدا می‌کرد و مشابهت و مماثلت زیادی بین این فرقه و پیروان اورفئوس موجود است بنابراین بهتر است مُقدمه^۶ اندکی بشناخت این شخصیت افسانه‌ای پردازیم.

۱- Samos جزیره‌ای است در سیسیل که ۶۸ کیلومتر مربع وسعت و هشتاد هزار جمعیت دارد در حفاری‌هایی که اخیراً بعمل آمده معبد بزرگی از هرا همسر زئوس در آنجا کشف شده این شهر در تجارت و فنون مختلف شهرت داشته است.

۲- Croton: بندری است در ایتالیا در خلیج تارانث که در سال ۷۱۰ ق. م بنا شده و روزگاران فیثاغورس در این شهر سی‌زیسته و مدرسه‌ای در آنجا بنا کرده و قوانین اجتماعی و فرهنگی برای این شهر وضع نموده هنگامیکه سیسرون از این شهر دیدن کرده خانه‌ای که فیثاغورس در آن سرده است به او نشان داده‌اند.

اورفتوس

برای اولین دفعه هرودت بذکر نام «اورفتوس» می‌پردازد و اسرار و معیباتی را به‌وی نسبت می‌دهد. این نام بر روی جام کوچکی که مربوط به مجموعه O. Kern بوده ملاحظه شده است و در اواخر قرن چهارم در نقاشی که در نقش‌های دیواری که Lesché^۱ دلف کشیده شده بود صورت اورفتوس در لباس یونانی درحالی که چنگی بدست دارد دیده می‌شود. آریستوفان^۲ «در کتاب پرندگان» اشارات مبهمی به آئین «اورفتوس» می‌نماید و با استناد یک جهان‌شناسی به او، جهان‌شناسی او و خودش را مسخره می‌کند.

قدیم‌ترین گواه صحیح‌تر در باره اورفتوس آثار افلاطون است. در کتاب‌های «جمهوری» و «ضیافت» و «طیمائوس» و «نوامیس» ملاحظه می‌گردد و هم‌چنین در کتاب دوم جمهوری آدیمانتوس غیب‌گویان و زبان‌بازان و گزافه‌گویان را که در حیات خواص از اُمم مداخله می‌کنند و بسیاری از مَدائن را مُشوش و پر آشوب می‌سازند مسخره می‌کند و هم‌چنین از توصیفاتی که از عالم بالا می‌شد از جمله اینکه برگزیدگان در آنجا در شکم‌بارگی، بی‌هوشی و سرمستی بسر می‌برند به‌باد مضحکه می‌گیرد.

ارسطو در آثار خود اشاره به آثار مکتوب «اورفتوس» می‌کند چنانکه در رساله «نفس» در چند جا می‌نویسد «اورفتوسی‌ها چنین می‌گویند» ارسطو هم مانند افلاطون اصالت آنچه را که به اورفتوس نسبت می‌دادند مردود و مشکوک می‌دانسته است.

بگفته ارسطو در نظر پیروان اورفتوس نفوس فردی از نفس کلی و جهانی جدا شده‌اند. بنا بر اعتقاد آنان در تکوین جانداران ابتداء اعضا و جوارح موجودات حیّه

۱- معمولاً در یونان قدیم محل اجتماع و مباحثه در هر شهر را بدین نام مینامیدند و هم‌چنین کاروانیان و مسافری در آنجا باری انداختند و معروف‌ترین این «لسخه‌ها» لسخه کیندی در دلف بوده است و نقاشی‌هایی در آنجا دیده شده است.

۲- Aristophane مشهورترین شاعر کمدی‌نویس یونان قدیم است. متولد «۴۴۵ ق. م.» این نویسنده قریب ۴۰ کمدی نوشته که مشهورترین آنها ابرها و پرندگان است.

بطور مجزا و جداگانه پدید می‌آید و سپس از اجتماع آنان کالبدی کامل ترکیب می‌شود. عین همین عقیده در عقاید «امپدوکلس»^۱ دیده می‌شود.

افلاطون در رساله «کراتیلوس» از یک تاریخچه تکوین خدایان که مأخوذ از افکار «هزید»^۲ است یاد می‌کند و هم‌چنین می‌گوید که «اورفئوسی‌ها» بدن را زندان و گور نفس می‌دانستند، در کتاب «نوامیس» گفته شده است که اورفئوسی‌ها اعتقاد داشته‌اند که زئوس مبدأ و وسط و غایت تمام موجودات است.

متونی از این فرقه در لوحه‌های زرین در آرامگاههای مختلفی در «کرت»^۳ یا ایتالیا و جاهای دیگر بدست آمده است.

در این لوحه‌ها نام دوخدای «الوزیس» دیده می‌شود و آن دونام عبارت است از «اوکلس» Eucles و ابولئوس Eubouleus اما نام خدایان خاص اورفئوس مانند فانیس Phanes و پروتوگونئوس Protogonos و میتیس Metis دیده نمی‌شود.

از این گواهی‌ها و اسناد مطالب تازه‌ای راجع به اورفئوس و پیروان او حاصل می‌آید. اعتقاد به جاودانی نفس و انجام دادن مناسک برای کسب فضیلت و تزکیه نفس از مسائلی بوده است که از قرن پنجم به بعد در قسمت اعظم یونان رواج داشته است.

قدیم‌ترین اسطوره مربوط به اورفئوس داستانی است که از هبوط او به قعر دوزخ حکایت می‌کند، در این داستان او شاعری است که موسیقی نیز می‌داند و بانواختن چنگ آواز می‌خواند.

اورفئوس با نوای دلکش چنگ خود بیماری‌ها را شفا می‌بخشد، جانداران را

۱- Empédocle از اهالی آگریگانت که در قرن پنجم ق. م. سیزیسته و فیلسوفی است که در فلسفه، پزشکی، طبیعیات دست داشته است.

۲- Hésiode شاعر یونانی قرن هشتم ق. م کتابی بنام théogonie (نسب‌نامه خدایان) و کتاب دیگری بنام «کارها و روزها» داشته.

۳- Crète جزیره یونانی در شرق مدیترانه نام دیگر این جزیره Candie است.

مجنوب و آدمیان را فریفته خود می‌کند. این کرامات حسادت آپولون^۱ و دیونیزوس^۲ را برانگیخت و سبب شد که اورفتوس^۳ همسر خود اوریدیس^۴ را از دست داده و او را گم کند و از این فقدان رنج فراوان ببرد.

روزی خدایان بر حال او رحمت آوردند و به او اجازه دادند که در درکات دوزخ به جستجوی همسرش پردازد و به این شرط همسر خود را برگرداند که پشت سر خود نگاه نکند ولی اورفتوس این پیمان را فراموش کرده عقب سر خود را می‌نگرد و به جرم این بی‌توجهی از آوردن همسر خود باین جهان محروم می‌ماند. بعد از افلاطون اسطوره اورفتوس به روزگاران بسیار کهن کشیده می‌شود. حتی زمان تولد او را به ۱۳۹۷ یا ۱۲۰۸ ق. م. پیش برده‌اند.

بنظر می‌آید که افسانه اورفتوس با سرگذشت آرگونت‌ها^۵ و هرکول^۶ و با اسرار الوزیس^۷ و با مراسم دیونیزوس و زاگرس^۸ آمیخته شده باشد.

- ۱- Apolon یکی از خدایان یونانی فرزند Zeus و Léto خدای روشنایی و هنرها.
- ۲- Dionysos خدای شراب در لاتین او را Baccus فرزند Zeus و Sémété می‌نامند.
- ۳- Eurydice
- ۴- Argonautes قهرمانان افسانه‌های یونانی که تعداد آنها قریب ۵۰ نفر و رئیس آنها Jason بوده است اینان برای بدست آوردن گوسفند پشم‌طلائی عازم (کولیکس Coliches در سواحل جنوب شرقی دریای سیاه) سوار کشتی آرگو Argo میشوند و سرگذشت آنان نماینده یکی از ساجراهای پرشور و دریاوردی زمانهای دور بشمار میرود.
- ۵- Hercule نیمه خدای لاتینی عین نیمه خدای یونانی هراکلس Hraclés فرزند ژوپیتر Jupiter و آلمن Alcmène، دوازده کار اعجاز‌آمیز میکنند و بصورت قهرمان قدرت و زورسندی درمی‌آید.
- ۶- Eleusis نام شهر کوچکی است در یونان که در آنجا مراسم خاصی برای دمتر Déméter الهه گندم و کشاورزی و نعمت انجام می‌دادند مراسم الوزیسی ریزی و اسرارآمیز بوده است دمتر خواهر زئوس و همسر او بوده بنابراین افسانه‌ها دختری بنام پرسفن Perséphon از آنها ←

بنابر رأی بعضی از مورخان پیدایش عقاید اورفئوسی نتیجه مساعی و عکس العمل توده‌ها بر علیه زجر و فشار اشرافیت و حکومت جبّاران بوده و یا بعبارت دیگر اعتقادات اورفئوسی عبارت است از احیاء مجموعه سنن و آداب آزادینخواهانه کهن در مقابل مذهب جدید اربابان و صاحبان قدرت.

بنظر بعضی دیگر از مورخین، عقاید اورفئوسی التقاطی است که بین شوقیات عرفانی دیونیزوسی و عقاید دینی و معقول پیروان آپولون پدید آمده بوده است.

رویمرفته اعتقادات اورفئوسی عبارت است از مجموعه افکاری مرتبط و بهم پیوسته درباره پیدایش جهان، آرائی درباره ماهیت انسان، وظیفه و سر نوشت نفس و بالاخره آداب خاص عملی که بصورت اسرار آمیز با تشریفات مخصوصی انجام می گرفته است و چون این آداب با تشریفات دیونیزوسی قرابت دارد نجاست که در اینجا اشاره‌ای به آن داستان نیز بنمائیم.

دیونیزوس فرزند (زنوس - پرسفون) روزی بصورت (گاونری) یا به روایت دیگر مرد تنومندی ظاهر می شود و مورد حمله (تیتان‌ها) قرار می گیرد و کشته می شود. (تیتان‌ها) جسد او را می بلعند؛ زنوس به خشم درمی آید و صاعقه‌ای نازل می کند و آنها را می سوزاند از خاکستر تیتان‌ها آدم خلق می شود، از این رو طبیعت و خمیر مایه بشر از دو منشأ سرچشمه می گیرد: عنصر جسم که زشت و محقر و تیتانیست و عنصر نفس که زیبا و الهی و دیونیزوسیست.

→ بدنیآ آمده که بدست (هادس) خدای دنیای ارواح ربوده شده و این ماجرا داستان اسرارآمیز (الوزیس) را بنانهاده، این خدای مادینه ۶ ماه از سال را در (هادس) جایگاه ارواح خدایان بسر سپرده و شش ماه دیگر در روی زمین زندگی میکرده و بزمین برکت غله خیزی میداده است.

۷- Zagreos پسر (زنوس - پرسفون) یکی از نگهبانان جهنم بوده است.

۱- Titans موجوداتی بودند که بنا بر روایت پدرآنان آسمان و مادرشان زمین بود و پیوسته علیه خدایان بعضیان و طغیان می پرداختند و بالاخره بدست زنوس بوسیله صاعقه معدوم می گردند.

عنصر دیونیزیوسی یا نفس تخته بند تن گشته و در حیات زمینی به اسارت بصری برد؛ و تا در این اسارت است دچار آلام فقر و بندگی است و چون مرگک پیش آید آزادی نفس فرامی رسد و زندگانی جاودانی او آغاز می گردد.

این نظر در آراء اورفئوس تأثیر بسزا داشته زیرا بر حسب اعتقاد اورفئوس نفوس نیز دو سر نوشت دارند اول نفوس زکیه که متعلق به پیروان طریقت اند که سرانجام این نفوس از محک آزمایش باعیار خالص بدر میروند و به سرای جاودانان می پیوندند و دیگر نفوس ناپخته که در حیات ادواری و مکرر بصری برند و آنقدر از این کالبد بدان کالبد میروند تا تصفیه و آزاد شوند و به حیات سعادت مندانه برسند.

غایت زندگانی در نظر اورفئوس این است که عنصر الهی بر اسطقس (تیتانی) غلبه یابد یعنی نفس بر بدن تسلط کامل پیدا کند و بفضائل آراسته گردد نه اینکه نفس پای بند هوا جس جسمانی شده و اسیر تن گردد و برای رسیدن باین مقام انسان باید باخلاق حسنه متخلق شود، از ریختن خون حیوان و خوردن گوشت به پرهیزد و اسرار را بپاؤزد و آداب دان شده و در جمع یاران طریقت بانجام تشریفات به پردازد، خلاصه او امر و نواهی اورفئوسی بر این پایه استوار است که نفس از هر گونه زنگک کدورت پاک شود و این امر با انجام دادن مراسم و مناسک و آداب حاصل می شود.

بنظر پیروان وی، اورفئوس مٌحیی حیات معنوی و مبشتر صلح و صفا و خلوص است.

همانطور که گفته شد عقاید فیثاغورس بسیار شباهت به آئین اورفئوس دارد جز اینکه در عقاید فیثاغورسی بیشتر جنبه های فلسفی و در آئین اورفئوسی جنبه های مذهبی دیده می شود و از طرفی آراء فیثاغورس با آئین الوزیسی نیز ارتباط دارد.

۱- سازبان اورفئوسی و انجام فرایضی درباره Demeter مشابهت این آئین را با پیروان الوزیسی بخوبی نشان میدهد و چون این هر دو آئین ریشه اژه ای دارد میتوان حدس زد که آئین فیثاغورس من غیر مستقیم تحت تمدن فینیقی بوده است.

تأثیر منابع غیر یونانی در آراء فیثاغورس

می‌دانیم که در قرن ششم قبل از میلاد افکار دینی در یونان رواج داشته و تناقض و تضادی میان علم و دین در میان نبوده و بسیار اتفاق افتاده که دینداری و دانشمندی، در اشخاص با یکدیگر جمع بوده است.

یونانیان خاوری بطور کلی مردمی مذهبی و علاقه‌مند به انجام آداب دینی بوده‌اند و بر اثر وحشتی که عده‌ای از یونانیان خاوری از تهدید و حمله ایران داشته‌اند به سوی باختر (سیسیل، مهاجرنشین‌های ایونی) رهسپار شدند. از جمله این گروه می‌توان گزنوفانس و فیثاغورس را نام برد. همانطور که پیش از این گفته شد فیثاغورس برای رهائی از ستم جبّار ساموس آن شهر را ترک کرده^۱ و مسلماً از مصر دیدن نموده و سفری به ملیتوس کرده و در آنجا با پالاس ملاقات و سپس به سرزمین فنیقیه سفر نموده و در آنجا به آداب و مناسک اهالی این خطّه آشنا شده است. بعضی از مورخین گفته‌اند که فیثاغورس مدت ۲۲ سال در مصر اقامت گزیده و نجوم و هندسه و علوم غریبه را از مردم آن دیار فرا گرفته است.^۲ بنا بر روایتی در سال ۵۲۵ (ق. م) که مصر بوسیله کمبوجیه فتح گردید چه بسا فیثاغورس به همراه شاهنشاه هخامنشی به بابل رفته و به تحصیل علم حساب و موسیقی و سایر علوم مغان^۳ پرداخته باشد. آیا این مسافرت‌ها جنبه تاریخی صحیح دارد؟

هر چند پاسخ مستندی به این سؤال نمی‌توان داد ولی کثرت اخبار و روایات درباره این مسافرت‌ها دلالت بر این می‌کند که می‌توان در افکار فیثاغورس تأثیر آراء مصریان و بابلیان و ایرانیان را دید در اینجا خوب است که رأی (گمپرز) را شاهد آورد:

۲۹۱- صفحه ۲۱۲ تاریخ علم جرج سارتن.

۳- کلمه ماژ Mage مشتق از فارسی باستانی (سگوش) می‌باشد یا مجوس، در آغاز بمعنی کاهنان ایرانی و مفسران زرتشتی بوده پس از این بمعنی ساحر درآمده و ماژی Magic بمعنی سحر و جادو از همین ریشه است، آتش پرستی نزد مغان رواج داشته و این در صنعت شراب‌سازی تبخیر داشته‌اند.

«فیثاغورس پیشوایان آئین هندو و بودائی را از نزدیک دیده و این برخورد در عقیده او راجع به تناسخ اثری مثبت گذاشته است». و در جای دیگر نیز گوید: «چون فیثاغورس اشتیاق فراوانی به کسب دانش داشته می‌توان چنین فرض کرد که به وساطت پارسیان مفهوم کم و بیش صحیحی از عقائد مذهبی مشرق زمین کسب کرده باشد زیرا می‌دانیم که مدت‌ها سرزمین‌های یونانی‌نشین آسیائی در تصرف ایران بوده است و از طرف دیگر تعدادی از پیروان هندو و بودائی از امپراطوری کوروش تبعیت می‌کردند».

چون نجوم در بابل، هندسه در مصر، جادو در بین مغان ایرانی، تناسخ در بین بودائیان رواج داشته می‌توانیم بگوئیم که این فیلسوف به نحوی تحت تأثیر آنان قرار گرفته خواه مستقیماً به آن سرزمین‌ها مسافرت کرده و یا اینکه بدون تحمل رنج سفر من غیر مستقیم اطلاعاتی از علوم مشرق زمین به دست آورده باشد، تأثیر منابع شرقی را در آراء فیثاغورس می‌توان مجماً به وجه زیر خلاصه کرد:

- ۱- مسافرت‌های احتمالی فیثاغورس به مشرق زمین - (ایسوکرات) می‌گوید «فیثاغورس به سرزمین‌های مشرق سفر کرده و به اسرار مصری و کلده‌ای و کیرتی آشنا شده است»^۱
- ۲- اعتقاد به تناسخ بودائیان قدمت تاریخی دارد و می‌توان گفت که این اندیشه ابتدا در خاور دور پیدا شده و سپس به وسیله فیثاغورس در یونان رواج یافته است.
- ۳- برتری اعداد فرد بر زوج نزد مردم چین مقدم بر توجه فیثاغورس به این معنا بوده و عدد ۳ نزد مردم چین مقدس بوده است.
- ۴- فیثاغورس در میان تضادها از تضاد نور و ظلمت و تضاد خیر و شر نام برده و این امر موجب گردیده که بسیاری از محققان نظر بدهند که فیثاغورس این مفاهیم را از زردشت اخذ کرده است^۲
- ۵- بنا بر گفته کلیمان اسکندرانی: «افلاطون عقیده به جاودانی نفس را از فیثاغورس

۱- صفحه ۷۸ تاریخ تفکر شوالیه.

۲- صفحه ۸ کتاب میر فلسفه در ایران.

و او این عقیده را از مصریان اخذ کرده است»^۱

۶- جدول اضدادی که به فیثاغورس نسبت داده‌اند مأخوذ از جدولی است که ریشه آشوری - بابلی دارد.

۷- آیا اعتقادات فیلولائوس به آتش «کانون مرکز» یا «مادر خدایان» که همه جهانیان به گرداو می‌چرخند از توجه مغان به آتش و پرستش آن اقتباس نگردیده‌است؟

شخصیت اساطیری و تاریخی فیثاغورس

در بین تمام شخصیت‌های نیمه افسانه‌ای یونان باستان فیثاغورس مقام خاصی دارد. تصویر این شخصیت بارز در خلال قرون در زیر هاله‌ای از داستان‌های شگفت‌انگیز کهنه یانو بدست ما رسیده‌است.

از مجموع آنها فیثاغورس به‌چهره پیغمبری صاحب معجزه، مبدعی مذهبی مانند فیر سید^۲ و آریسته^۳ ظاهر شده با این تفاوت که فیثاغورس علاوه بر این اوصاف به‌صورت یک دانشمند نابغه، واضع ریاضیات محض و موسیقی علمی شناخته شده‌است.

بنابراین که مورد قبول همه مورخان فلسفه‌است فیثاغورس اثر مکتوبی نداشته و شاید تا زمان فیلولائوس که معاصر سقراط بوده از فیثاغورس و فلسفه او جز حکایات و روایات که زبان به زبان نقل می‌شده اثری دست‌نویس وجود نداشته‌است. اسطوره فیثاغورس در حدود ۵۰۰ ق. م. در دوره گزنغان و هراکلیوس قوام می‌گیرد زیرا گزنغان اعتقادات فیثاغورس را درباره تناسخ و سرگردانی نفس به‌سخریه می‌گیرد. وی گوید روایت شده که روزی فیثاغورس از راهی می‌گذشت سگی را می‌بیند که مورد آزار رهگذری قرار گرفته: فیثاغورس بانهایت استرحام فریادمی‌زند: ای رهگذر! دست‌خود را نگه دار،

۱- صفحه ۷۶ تاریخ تفکر شوالیه

۲- Pherecyde

۳- Aristée خدای یونان که به فرزندان آدم تربیت زنبور عسل را آموخت

این حیوان را مزین، این نفس یک دوست من است من اورا از صدای ناله اش شناختم^۱ هر اکیوس وی را بداشتن علوم بیپوده و بیارج و آراء بی اساس ریشخند می کند هرودوت عقاید و آراء فیثاغورس را در تفاسیری مبهم و بیاناتی معتقد ذکر می کند. امتناع از خوردن گوشت و بعضی گیاهان، تحریم قربانی و توسل به بعضی آداب از جنبه های مشترک مناسک اورفئوسی و مراسم دیونیزوسی و افکار فیثاغورسی است.

در عهد ارسطو فیثاغورس ناشناخته بوده و ارسطو است که اخبار و روایاتی که به دست او رسیده جمع آوری کرده و از خلاصه آن گواهی ها چنین نتیجه می گیرد که: « فیثاغورس فلسفه خود را از علوم دقیقه آغاز و به علوم غریبه ختم می کند ». ارسطو معجزات و کرامات متعددی به فیثاغورس نسبت می دهد از جمله حضور در دو مکان در زمان واحد، غیب گوئی، شنیدن آهنگی الهی در نیمه شبها، روایات ارسطو درباره معجزات فیثاغورس بلافاصله بعد از او مورد شرح و تفسیر قرار گرفت و مخصوصاً یکی از شاگردان ارسطو بنام آریستوکسن^۲ به تحشیه آن نوشته ها پرداخت.

یکی از شاگردان افلاطون و همشاگردی و دوست ارسطو بنام هر اکلید^۳ تصویری از فیثاغورس در رمان آباریس^۴ نشان داده و در آنجا صراحتاً تجسید «گوشت مند شدن» مکرر فیثاغورس را به چهره افراد گوناگونی شرح می دهد. از میزات فیثاغورس این بوده که بنا بر اعتقاد به تناسخ خاطرات گذشته خود را در انتقال از جسدی به جسد دیگر

۱- صفحه ۷۶ تاریخ تفکر شوالیه.

۲- Aristoxène از شاگردان ارسطو بوده و نزد یکی از فیثاغورسیان به نام گزنوفیل ریاضیات آسوخته و درسوسیقی دست داشته است.

۳- Heraclide (۳۸۸-۳۱۰ ق. م) صاحب کتابی در هندسه و نجوم بوده است.

۴- Abaris در اسطوره های آپولون مؤسسی سرگردان است که در معابد به اجرای رسوم و تشریفات می پردازد و اجازه دارد شب را در معبد آپولون به صبح برساند.

بیاد می آورده است^۱ جمعی از نویسندگان از قبیل دوریس^۲ و آندرون^۳ و دیگران بر این داستان متفق القولند.

توصیفی که فروریوس^۴ و یا مبلیخوس^۵ از فیثاغورس کرده اند عصاره روایات گوناگونی است که می توان واقعیات چندی از خلال آنها بیرون کشید.

مورخان قدیم درباره موجودیت حقیقی فیثاغورس تردیدی نداشتند ولی درباره موطن اصلی او آراء مختلفی بیان کردند گاهی او را اهل ساموس و گاهی تیریا تور^۶ و زمانی سوری^۷ و یا جای دیگر می دانستند.

بیشتر روایات دال^۸ بر این است که زادگاه اصلی او همان ساموس باشد؛ زیرا می دانیم که جبّاری بنام پولیکرات^۹ بر آن شهر حکومت می کرده و از شرّ مظالم اوست که فیثاغورس راه دیار دیگر را پیش گرفته است.

نام پدر فیثاغورس منه سارخوس^۹ بوده، بطوریکه پیش از این گفتیم فیثاغورس بشهر میلتنوس و از آنجا به فنیقیه و گویا به ایران مسافرت نموده و به زادگاه خود مراجعت کرده و پس از اندکی توقف راه سفر و جهانگردی را در پیش گرفته است و از

۱- سیراین روح چنین بوده: ازجسد Aithalides به بدن Euphorbe و بعد به جسد Hermotimas به کالبد Pyrras و بالاخره به جسم فیثاغورس.

۲- Douris

۳- Andron

۴- Porphyre (۳۰۴-۲۳۳) شاگرد افنوطین.

۵- Jamblique فیلسوف قرن دوم میلادی از نجله اسکندرانی.

۶- Tyr

۷- Syrie

۸- Polycrate در ۵۲۲ ق. م فوت کرده، این جبار مقداری از کشتیهای خود را در اختیار کمبوجیه گذاشت در سال ۵۲۵ ق. م.

۹- Ménesarchos

دلوس^۱ و کرت گذشته در پایان کار در کرتون رحل اقامت افکنده و مدرسه معروف خود را در آنجا بنیاد نموده است و چون در آنجا دشمنان زیادی پیدا کرده بود کرتون را ترك و در متاپونتیون^۲ اقامت گزیده است.

* * *

فیثاغورس پیوسته یک پیراهن بلند می پوشید و به شاگردانش توصیه می کرد که هیچ چیز شخصی نباید داشته باشند و همه چیز بین دوستان و اخوان همگانی و ثروت متعلق به همه کس است. مهرورزی و محبت را توصیه می نمود، می گفت دوستی به معنی برابری است و تمام مردمان برادر و دوست یکدیگرند زیرا آنها شاخ و برگ یک ریشه و یک نهالند و آن خدا است.

فیثاغورس به تأسیس انجمنی سرّی مرکب از مردان و زنان، شهری و روستائی، خودی و بیگانه پرداخت که بیشتر جنبه باطنی و عرفانی داشت. اعضای این انجمن مانند پدر و مادر و خواهر و برادر بایکدیگر رفتار می کردند و فضائل طهارت و عفت و قدس ملحوظ می گردید و بنا بر دست نویس هائی که در ایتالیا و سیسیل به دست آمده اساس و پایه اعتقادات آنها به دو چیز خلاصه می شود:

الف - اعتقاد به وجود جهان دیگر.

ب - ایقان به سر نوشت و جاودانی بودن نفس.

پایه جهان بینی آنان درست شبیه اعتقادات اورفئوسی و دیونیزوسی بوده است. این جهان بینی متضمن توجیهاتی است از جمله: ثنویت طبیعت انسان: تنازع بین خوبی و بدی، تضاد بین آرایشهای عالم خاکی و پاکی های عالم دیگر، بدبینی درباره شرایط حیات انسان در این جهان، اعتماد به عدالت الهی، امکان تقرب نفس به الوهیت، حقانیت مرگ و نیستی و و پیروان فیثاغورس اطمینان می دادند که با انجام و اجرای بعضی مراسم خاص

۱ - Délos جزیره کوچکی است در یونان که بر حسب اساطیر مولد آپولون بوده است.

۲ - Métapontion

می‌توانند رضای خاطر و حمایت خدایان را جلب کنند و بدین وسیله تصویری عالی از یک حیات سعادت‌مندانه را درخاطره آنان مرکوز می‌ساخت که بیم از مرگ و نیستی را در آن راهی نبود. تأثیر این آراء موجب گردید که فیثاغورسیان در بین عامه مردم هواخواهانی پیدا کنند تا جائیکه بعضی او را *مسلهم* دانسته و او را فرزند هر میس انجات دهنده می‌پنداشتند. یارانش معتقد بودند که کلام او بیان خدایان است ولی این سیر را جانی فاش نمی‌کردند. غذای فیثاغورس نان و عسل و سبزی پخته و یا خام بوده و از گوشت پرهیز و حذر داشته است؛ زنان در انجمن او نقش بزرگی داشتند؛ اخوان طریقت لباس خاص در پری کردند و پای برهنه راه می‌رفتند و زندگی را به سادگی و درویشی می‌گذرانیدند.

در خلوت به سماع می‌نشستند و موسیقی را در فرو نشانیدن احساسات تند و هیجانات و تلطیف روح بسیار مؤثر می‌دانستند.

کلمات پندآمیزی با او نسبت می‌دهند که تحت عنوان وصایای طلائی یا (ذهبی) (اشعار زرین) مشهور است و می‌توان گفت که این وصایا متضمن خلاصه‌ای از اصول و کلیات طریقت و آئین اوست.^۲

این وصایا دستورهای یومیه داشت و خود فیثاغورس به آنها عمل می‌کرد و می‌گفت عجز و وفاداری و فقر و سلوک و مخصوصاً پرهیز از محرّمات موجبات تقرب به خدا را فراهم می‌سازد. خداوند مواهبی به انسان اهداء فرموده و آن توسط به فضائل ایست که موجب تقرب به خداست برای اینکه انسان تشبّه به خدا جوید باید کردارش نیک و گفتارش مبتنی بر حقیقت باشد؛ از جمله محرّماتی که آرتراگزرسزس ممن^۳ به او نسبت داده‌اند از این قبیل است.

... از خوردن باقلا پرهیز.

۱- Hermes خدای تجارت و فصاحت فرزند زئوس و مایا Maia

۲- قسمت آخر این مقاله.

۳- Artraxerces Memnon مورخ عصر اسکندرانی.

... به خروس سفید دست زن و آن را قربانی مکن.

... ماهی مقدس را لمس مکن.

... در راهی که شیر از آن گذشته است گام مکن.

... ابتدا پای راست را بشوی.

... در تاریکی سخن مگوی.

... خودخوری مکن.

... عندلیبی که به خانه تو آمده آن را بگیر.

... روی به خورشید، قضای حاجت مکن.

... مگذار پرستو در زیر سقف لانه کند.

... از خوردن غذای مغز امتناع کن.

... آتش را با سیخ آهنی برهم مزن.

... یک قرص ناتمام نان را بدنندان مشکن.

... چیزی را که بر زمین افتاده بر مدار.

... هرگز تمثال و شمایل خدایان را در دست مگیر.

علاوه بر این دستورهای برای رفع شیاطین (باطل السحر) با توسل به جادو و اعمال سحر آمیز به شاگردان داده می شده است.

پیروان طریقت فیثاغورسی منویات خود را بالسانی خاص که جنبه مجاز و استعاره داشت بیان می کردند.

پیروان او در هر یک از شهرها بر حسب تعداد یک یا چند خانه را در اختیار داشتند و علاوه بر حلقه محبتی که بین خود تشکیل داده بودند عده ای هوی خواه در خارج داشتند که به آنها مدد می رسانیدند. و نیز دسته سومی بود که از آراء آنها جانبداری می کرد و تعداد این دسته پیوسته متغیر بود.

دستور العمل هر یک از مریدان با دیگری فرق داشت و به بعضی از پیروان ،

قواعد ساده اخلاقی توصیه می‌شد؛ همچون مداومت در سکوت، رازداری، رعایت مهربانی بادوستان و اخوان و خیرخواهی نسبت به دیگران. برخی دیگر از پیروان به پرهیز از محرّمات و مکروهات و ادار می‌گردیدند؛ فیثاغورسیان در آغاز تعدادی مواعظ و پند و امثال عملی بر مبنای اصول اخلاقی و دینی داشتند که بعداً آنها را مواعظ سماعی^۱ یا مظاهر^۲ نامگذاری کرده‌اند.

در چندین جماعت یا امت در شهرهای کروتون و تارانیت و سیباریس^۳ و متاپونت^۴ و سیسیل^۵ و دیگر شهرهای متفرق و پراکنده بودند پیوستگی ثابتی بین آنها همیشه برقرار بود.

فلسفه فیثاغورس و آراء وی در ریاضیات و نجوم و موسیقی

فیثاغورس در ابتدا وحدت بین علم و سنت‌های مذهبی را بنحوی که بخشی متحقق ساخت و فلسفه یونانی را بر این اساس قرارداد که همه وقایع را بادیده عقل و چشم بصیرت باید نگریست و از ظواهر و اغراض باید گذشت.

همانطور که پیش از این گفته شد او در علم اعداد و ریاضی مبدع و در موسیقی علمی صاحب نظر و در اکتشافات علم نجوم و هندسه مکتشف و در پدید آوردن جماعت مذهبی مانند پیغمبران و تجدید کنندگان حیات اخلاقی است. این خصوصیات مختلف موجب گردیده است که او را بصورت یکی از نیمه خدایان افسانه‌ای در آورد و مقام او را در سندیت و حجیت بجائی رساند که برای اولین بار در باره^۶ او گفته می‌شد «استاد چنین گفته است» و

۱- Acousmates و نیز این عنوان بگروهی از پیروان فیثاغورس گفته میشد که میتوان آنها را سماعون خواند.

۲- Symboles

۳- Sybaris شهری در ایتالیا بوده است.

۴- Métaponte شهری واقع در ایتالیا.

۵- Syracuse جزیره سیسیل یا صقلیه سوطن ارشمیدس در جنوب ایتالیا.

بنا بر قول دیوژن لائرتی او اولین کسی است که کلمه فیلسوف^۱ را بمعنی دوستدار دانش بکار برده است.

ظهور حکمت فیثاغورس از بسیاری جهات یکی از بزرگترین حوادث تاریخی در سیر فکری مغرب زمین است. تحقیقات ریاضی و توجه پزشکی و سایر علوم از یک طرف و عرفان اصیل و مداخله در امور سیاسی و دینی از طرف دیگر از شگفتیهائی است که در آراء و عقاید و آداب و سنن فیثاغورس و پیروان او ملاحظه می‌شود.

جهان شناسی

فیثاغورس نخستین کسی است که ادعا کرده که علم، صرف نظر از سودمندی آن احترام و شرف دارد از آنجهت که بهترین وسیله تأمل و فهمیدن است. او نخستین کسی است که میان عشق ورزی به علم و قدوسیّت ارتباطی برقرار ساخته است و ی را باید پیشوای مقدس مردان علم همه اعصار و همه کسانیکه در نظریه‌های علمی کار می‌کنند و به تأمل می‌پردازند دانست^۲. گفته شده است که نخستین بار فیثاغورس کلمه Kosmos^۳ را بعالم

۱- کلمه فیلسوف سرکب از دو جزء Philos بمعنی دوستدار و Sophia بمعنی حکمت و رویینمرته بمعنی دوستدار فلسفه است.

۲- صفحه ۲۳۰ تاریخ علوم جرج سارتن.

۳- فیثاغورس جهان را یک «کل» میدانده که در آن کل هر یک از عقول را بر حسب کمالشان در فلک خاصی مستقر نموده است. و این کل را Kosmos خوانده که بمعنی نظام است (اصل لغت فنیقی Kōshi بمعنی وجود اصل یعنی آتش است) کلمه جهان Univers از کلمه واحد Unité مشتق است فیثاغورس واحد را اصل همه چیز می‌دانسته و می‌گفته است از این وحدت، ثنویت نامحدود پدید آمده است، کیفیت صدور این دوتائی از واحد جزء اسرار بوده و بطور شفاهی نقل شده و هرگز در این باره اثری کتبی بدست نیامده و هر جا که می‌خواستند اسراری را فاش کنند آنرا بصورت اعداد که نشانی‌هایی رمزی بوده بیان می‌کردند (ص ۱۹۸ وصایای ذهبی اولیوه)

اطلاق کرده، این کلامه بمعنای نظم است و دلیل این وجه تسمیه، نظامی است که در جهان برقرار است و بنا بر عقیده وی این نظام بوسیله ریاضیات قابل شناختن است. نظام عالم همان نظم عددی است و در موسیقی نیز رابطه عددی موجود است و باعتقاد او گردش کرات آسمانی نیز بر طبق نظام و هماهنگی است و حرکات کرات مانند دستگاه موسیقی منظم و پر از نغمه است. ستارگان در حین چرخش بدور آتش مرکزی، بر حسب سرعت‌های مختلفی که دارند، نغماتی بر اه می‌اندازند که گوش ما از شنیدن آن عاجز است و هر چند آهنگ‌های آسمانی مختلف است بنا بر اصل هماهنگی در مجموع، آهنگ موزونی پدید می‌آید. فیثاغورس می‌گوید «اساس جهان بر روی وحدت قرار گرفته و این وحدت متضمن دو ضد اصلی (محدود - نامحدود) که مبنای همه جهان است می‌باشد. از ترکیب متعادل و متناسب (محدود - نامحدود) اعداد پدید آمده است که ماهیت و ذات همه اشیاء و جهان از آنهاست. عدد فرد مربوط به محدود و عدد زوج مربوط به نامحدود است».

در تعریف عدد زوج گفته است «هر عددی که قابل تقسیم به دو قسمت مساوی باشد زوج است و جز آن فرد».

پایه حساب فیثاغورس بر روی خط‌های نقطه چین قرار می‌گرفت و بوسیله سنگ ریزه‌هایی که بدسته‌های گوناگون تقسیم می‌شد اعمال حسابی انجام می‌گردید و بدین وسیله معلوم می‌داشت که برای ساختن شکل معین چند دانه سنگ ریزه لازم است. اگر سنگ ریزه‌ها چنان در کنار یکدیگر چیده شوند که با آن مثلثاتی ساخته شود عدد سنگ ریزه‌های هر مثلث (یک - سه - شش - ده) است مانند اشکال زیر:



عدد ده تایی مثلث چهاربخش را Tetracte می‌نامیدند ($1+2+3+4=10$) و آنرا

کاملترین عدد می‌دانستند^۱.

۱- فیثاغورس می‌گوید «وحدت یا بناد متضمن دو ضد اصلی (محدود - نامحدود) است» -

فیثاغورس می دانست که عدد مثلث چهارم ده است و بحث در نتایج سری ورمزی این واقعیت بسیار فریبنده بود و ما نمی توانیم بشحقیق بگوئیم که در این باره چه اندازه خود فیثاغورس کار کرده و چه اندازه پیروان مذهب وی. زیرا پیشرفت و تکامل حساب فیثاغورس مدت هزار سال ادامه داشته است. این عدد Tetract با اندازه ای مقدس بوده است که بآن سوگند یاد می کرده اند.

اعداد مربع نیز به ترتیبی مشابه اعداد مثلث تشکیل می شده است:



علت اینکه فیثاغورس از سنگریزه استفاده می کرده است این بوده که هنوز اعداد حرفی یا (حساب جمل) در زمان وی استعمال نمی شده است اگر فیثاغورس اساساً عددی می نوشته با احتمال قوی اعداد ده دهی نظیر آنچه در مصر مرسوم بوده بکار می برده است. و آن نیز مورد استعمالی از چرتکه بوده است، شمارهٔ علامات عدد یونانی ۲۷ است که به سه دسته نه تائی تقسیم می شده، دسته اول نماینده ارقام آحاد از یک تا ۹ بوده و دسته

→ که مبنای همه جهان است، از ترکیب متعادل (محدود - نامحدود) اعداد پدید آمده اند

که ماهیت و ذات همه اشیاء جهان است. (لوحة اعداد فیثاغورس)

واحد

نامحدود	محدود
زوج	فرد
کثرت	وحدت
چپ	راست
مؤنث	مذکر
منهنی	مستقیم
ظلمت	نور
شر	خیر
مستطیل	مربع

دوم نماینده عشرات از ۱۰ تا ۹۰ و دسته سوم نماینده مآت از ۱۰۰ تا ۹۰۰، علاماتی که برای نمایاندن اعداد بکار می‌رفته همان حروف الفبای یونانی بوده که به ترتیب خود ارقام سه‌دسته^۱ سابق‌الذکر را نمایش می‌داده است؛ در طرف راست هر حرف برای این منظور علامتی می‌گذاشتند ولی چون عدد حروف الفبای یونانی ۲۴ حرف است ۳ حرف غیر مستعمل را بآن افزوده بودند و این سه علامت عبارت بود از دیگما Diagma و استیگما Stigma برای رقم ۶ و کوپا (Koppa) برای ۹. و سوامپی Swampi برای ۹۰۰ به علاوه نه حرف اول برای نمایاندن الوف از ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نیز بکار می‌رفته منتهی؛ شکل و اِعرابی را در طرف چپ و زیر سطر قرار می‌داده‌اند.

یونانیان نه تنها مجبور بوده‌اند که سه برابر ما ارقام را برای نوشتن اعداد حفظ کنند بلکه بسیاری از روابط ساده با این کثرت ارقام حالت اختفا پیدا می‌کرده است مثلاً چون اختلاف میان اعداد زوج و فرد را در نظر آوریم واضح می‌شود که اکنون در نزد ما معین است که هر عدد که به یکی از ارقام ۰-۲-۴-۶-۸ ختم شده باشد زوج است در صورتیکه برای یونانیان چنین نبوده و هر عدد زوج ممکن بوده است بهریک از علامات بیست و هفت‌گانه نماینده اعداد ختم شده باشد^۱ جدول ضرب را به فیثاغورس نسبت داده‌اند. حساب ساده فیثاغورس منبع اصلی نظریه اعداد شده است.

در اینجای بینیم که فیثاغورس مقدمات علم ریاضی را چگونه فراهم آورده و موجب بسط آن گردیده است. ارسطو در متافیزیک^۲ درباره فیثاغورس و پیروان وی بحث کرده و گفته «فیثاغورسیان در علم اعداد مناسبات و مقارناتی برقرار می‌کردند و توافقی بین اجزاء جهان و کل جهان بر حسب تناسب پدید می‌آوردند و اگر خلأی در این سلسله پیش می‌آید بهر وجه آن را پرمی‌کردند تا نظر خود را کامل قلمداد کنند؛ مثلاً چون عدد ده از نظر آنها عدد کاملی بوده و همه اعداد را از آن استخراج می‌کردند می‌گفتند عدد سیارات ده است و چون نه سیاره بیشتر مشاهده نمی‌کردند می‌گفتند زمین دیگری مقابل زمین

۱- نقل از صفحه ۲۱۹ کتاب تاریخ علم جرج سارتن.

قرار دارد^۱ تا عدد کامل (ده) ناقص نشود».

امپدوکلیس درباره فیثاغورس می گوید «این مرد، مرد عجیبی است، خردا و سرشار از علوم است و بهیچوجه نکته‌ای از حکمت: از ذهن او دور نمی ماند و هرچه بر صغیر او می گذشت باسانی موجبات کشف و ابداعی را فراهم می کرد.»

فیثاغورس برای هر چیزی عدد خاصی را تخصیص داده بود و از جمله صحت و سلامتی عدد ۷ عشق و محبت عدد ۸ عدالت و تناسب عدد ۹ می دانست و هم چنین برای عدد ۳ احترام فوق العاده‌ای قائل بود. عدد ۳ و ۲ را پدر عدد ۶ می دانست و بنظر وی عدد فرد نقش پدری را ایفا می کند ولی بر طبق محاسبات ریاضی قداماء عدد ۷ را متولد از هیچ عددی نمی شناسد عدد هفت که بعداً در بعضی از ادیان مورد توجه و عنایت قرار می گیرد در یونان نیز اهمیت داشته و حتی آنرا معادل آنها می دانستند عدد ۷ با کره است و در این زمینه مانند الهه عقل «آتنا» مظهر پاکی و جاودانی است.

هندسه:

در هندسه حل بسیاری از قضایای هندسی را باو نسبت می دهند. از جمله این قضایا:

- ۱- «مجموع زوایای داخلی هر مثلث برابر است با دو قائمه» ۲- مجموع زوایای داخلی ۶ ضلعی برابر است با مجموع زوایای داخلی چهار مثلث یا هشت زاویه قائمه.
- ۳- قضیه معروف فیثاغورس: مساحت مربعی که روی وتر قائمه الزویه ساخته می شود برابر است با مجموع دو مربعی که بر روی ضلعهای دیگر همین مثلث ساخته می شود. گفته اند چون فیثاغورس به حل این قضیه کامیاب شده گاوی قربانی کرده^۲.

بنا بر روایاتی که به دست ما رسیده فیثاغورسیان برای اینکه یکدیگر را بشناسند علامتی پنج پرّه^۳ بکار می بردند.

۱- Antitèrre

۲- معلوم نیست تا چه حد این داستان صحیح باشد چون سیدانیم ریختن خون در آئین فیثاغورسیان جزو محرّمات بوده است.

۳- Pentagramme کثیرالاضلاعی است که به صورت ستاره پنج پرّه است و آنرا با رسم کردن قطب های پنج ضلعی منتظم محدب بدست می آورند.

فیثاغورس و شاگردان وی از مکعب و هرم چهاروجهی و هشتوجهی و بیست وجهی منظم اطلاع داشتند^۱.

نجوم:

می دانیم قدماء از حکماء زمین را مانند صفحه ای مستوی و آزاد در فضا و مرکز جهان می پنداشتند اما فیثاغورس می گفت زمین کروی شکل است و هم چنین آسمان و ماه و خورشید و همه ستارگان را نیز کروی می پنداشت^۲. اعتقاد به کمال و زیبایی کره و نتایجی که از آن در آفرینش جهان حاصل می شود هسته مرکزی علم فیثاغورس را می سازد و از این فرض چنین نتیجه می گرفتند که اجسام فلکی شکل کروی دارند و در مسیرهای دایره ای حرکت می کنند.

فیثاغورس زمین را سیاره ای معمولی در بین سایر ستارگان می دانسته و امتیازاتی که زمین را به سبب سکونت انسان در آن واجد بوده از وی سلب کرده است و زمین را متحرک می دانست بنظر او سیارات اجسامی سرگردان و متحرک هستند و ناچار باید حرکت دورانی بکنواختی، مخصوص خود داشته باشند^۳ فیثاغورس چنین می پنداشت که میان اجرام سماوی و جهان تحت قمر اختلاف اساسی موجود است. جهان سماوی ازلی و کامل و لایتنغیر است و جهان تحت قمر در معرض تغییر و فساد است که حرکت در آن تحت قاعده صحیحی نیست. عالم سماوی مقرّ خدایان و ارواح و جهان تحت قمر جایگاه ماده و جانداران فناپذیر است. این ثنویت فیثاغورس تا زمان گالیله و حتی بعد از او بر روی افکار علمی تأثیر زیاد داشته است.

جرج سارتن می گوید: « در مطالعه افکار نجومی قرن پنجم بایستی از فیلسوفانی همچون هراکلیتوس و امپدوکلس و آنکساگورس چشم پوشیم و بیشتر بحث خود را در باره

۱- جایی که راجع به فیلولائوس بحث خواهد شد باین نکته بیشتر اشاره خواهیم کرد.

۲- بعضی از مورخین کرویت زمین را به مصری ها و یا بابلیها نسبت داده اند.

۳ این نظریه را به فیثاغورس و الکمئون هر دو نسبت میدهند.

فیثاغورسیان منحصر سازیم: چه مکتب فیثاغورسی مکتب پیشوای علم نجوم در آن عصر و از هر جهت مترقی بوده است: ریاضی ایشان جنبه عرفانی سودمندی داشته و از آن روست که توانسته اند پی ببرند که در حرکات فلکی نظمی موجود است و به این ترتیب قوانین سیارات را کشف کنند» چنانکه افلاطون می گوید^۱ «همانگونه که فیثاغورسیان گفته اند که چشم برای دیدن ستارگان است: گوش هم برای آنست که حرکت موزون و آهنگدار آنها را بشنود». و نجوم و موسیقی همانگونه که فیثاغورسیان گفته اند علمی هستند که خواه-ران یکدیگرند و این نجومی میسرساند که فیثاغورس ریاضیات و نجوم و موسیقی را یکی می دانسته است و این طرز تفکر تا زمان کپلر^۲ برقرار مانده است^۳.

موسیقی:

یونانیان و ملل باستانی دیگر با اسبابهای موسیقی زهی: آشنائی داشته اند. البته هرکسی که ساز زهداری را می نوازد بزودی این نکته را درک می کند که چون زحمر را بجایهای مختلف تار زنند یا قسمت لرزنده تار را با انگشت کم و یا زیاد کنند اصوات مختلفی که غالباً گوش نواز است پدید می آید. در منظومه های هُمیر از دو آلت موسیقی زهی نام برده شده یکی (Lyra چنگ) بوده است. فیثاغورس در موسیقی بازمایشهای علمی پرداخته است و بالتیجه باین نتیجه رسیده است که تارهای یک نواختی که درازای آنها به نسبت ۱ و $\frac{۲}{۳}$ و $\frac{۳}{۴}$ و $\frac{۴}{۵}$ (یا ۱۲-۹-۸-۶) باشد اصوات آهنگ دار ایجاد می کنند و ارتعاشاتی که به نسبت $\frac{۲}{۱۶}$ و $\frac{۱۲}{۸}$ و $\frac{۸}{۶}$ باشد همان ابعاد موسیقی را می سازند که ما آنها را بنام اُکتاو و خامس و رابع می نامیم. این اکتشاف فیثاغورس را بنحود نسبتها یعنی بواسطه های عددی و حسابی و تناسبی متوجه ساخته است. فیثاغورس اولین کسی است که نوع جدیدی از واسطه ها را بنام واسطه توافقی میان سه مقدار یافته است. بدین ترتیب که «هر چند جزء از خودش

۱- جمهوری افلاطون صفحه ۵۳۰

۲- Kepler (۱۵۷۱-۱۶۳۰) ستاره شناس آلمانی صاحب نظریه و قوانینی در علم نجوم.

۳- تاریخ علم جرج سارتن صفحه ۳۰۴

که مقدار اول بر مقدار دوم فزونی داشته باشد فزونی مقدار دوم بر سوم باندازه همین اندازه از جزء سوّمی می باشد».

اعداد ۱۲، ۸، ۶ که در فوق ذکر شد نسبت توافقی دارند، مکعب را نغمه و توافق هندسی می نامیدند از آنجهت که ۱۲ خط الرأس و ۸ زاویه و ۶ وجه داشته است^۱. اندیشه نسبت توافقی و نغمه دار در علم نجوم نیز راه یافت و آنگاه چنان تصویری کردند که کرات فلکی فاصله شان از یکدیگر بصورت ابعاد موسیقی است و سیارات نیز نغماتی می سرایند که بایکدیگر حالت تألیف و توافق دارند.

هیپولوتوس^۲ روایت می کند «فیثاغورس بر این عقیده بوده است که جهان نغمه ای می سراید و ساختمان آن با توافق و آهنگ توأم است و نخستین کسی است که حرکات هفت سیاره^۳ فلکی را بصورت آهنگ و آواز تصور کرده است.»

می دانیم اولین کانون فیثاغورسی در سال ۵۲۰ قبل از میلاد در کرتون ایجاد شد و در آنجا فیثاغورسیان به ترتیب و تنظیم یک نظام مذهبی و سیاسی دست زدند و جماعتی علمی را که دارای خصوصیات ممتازی بودند پدید آوردند و در عین حال در صدد برآمدند که به منطقه سیسیل دست گشائی کنند و سلطنت عقل و فضیلت را بر کرسی نشانند و تلیس^۴ شاه کرتون را تحت تأثیر قرار دادند و تلیس به تحریض فیثاغورسیان به سیباریس^۵ همسایه خود حمله برد و در اولین برخورد آن شهر را تصرف نمود، اما حکومت دانایان دیرنپائید و مردم کرتون به تشویق شخصی سیلان^۶ نام سر بشورش برداشتند. فیثاغورسیان در این جنگ خانگی نقش

۱- این گفته را نیکوساخس در کتاب مقدمه ای بر حساب به فیلولائوس نسبت داده است.

۲- Hippolytos مورخ قرن سوم.

۳- هفت بودن عدد سیارات و هفت صدا بودن سازهای هفت زهی در فیثاغورسیان مؤثر بوده و اعتقاد آنها را به هفت ها و همنته ها جالب کرده است.

۴- Telys

۵- Sybaris شهری بوده در ایتالیا، در سال ۱۰ ه قبل از میلاد ویران گردیده.

۶- Cylon

اشرافی را در برابر عوام فریبی به عهده داشتند و ظاهر امر چنین بنظر می‌رسید که روزگارانی در کروتون صاحب نفوذ خواهند ماند ولی در سال ۴۵۹ تا ۴۵۰ قبل از میلاد روزگار از آنها برگشت و عوام بر آنها شورید و خانگه آنها محاصره و به آتش کشیده شد. چهل تن از فیثاغورسیان در این ماجرا هلاک شدند سازمان آنها متلاشی و اخوان آواره شدند اما فلسفه فیثاغورس در تارانت و سایر شهرها بسط یافت بطوریکه در عهد افلاطون حکایات فراوانی از فیثاغورس و آراء وی در همه جا ورد زبانها بود. فیلولائوس دارای شخصیتی تاریخی است افلاطون او را در کتاب فدن استاد کبس^۱ معرفی می‌کند.

آریستوکسن اسامی این اشخاص را از فیثاغورسیان ذکر می‌کند :

گزنوفیل^۲ . فانتون^۳ . اشکرات^۳ . دیوکلس^۵ . پولیم ناستور^۶ . می‌گویند افلاطون پس از فاجعه مرگ سقراط به سیسیل رفته و از فیلولائوس آراء فیثاغورس را فرا گرفته ، اما واقعیت این است که نوشته‌های فیلولائوس برای اولین دفعه در قرن سوم ق.م بوسیله نه آنتس سیزیکی^۷ معرفی شده است و کسی پیش از وی آن آثار را ندیده بوده است . قطعاتی که از فیلولائوس باقی مانده منقسم به دو قسمت و حاوی دو مطلب است : قسمت اول مشتمل بر بحث از اولین ده عدد و شکل چهار^۸ و پنج اشکال منتظم^۹ .

۱- Cebes

۲- Xénophile

۳- Phanton

۴- Echecrate

۵- Dioclès

۶- Polymnastore

۷- Néanthes de cysique

۸- Tétractys شکل چهارمین عدد مثلث که هر ضلع آن چهار سنگریزه است .

۹- Cosmique

قسمت دوم مشتمل بر بحث راجع بنحواس شگفت *décade*^۱ یا عدد ده است. در نظری جوهر و اساس هستی و حقیقت «عدد» است که ذات و جوهر همه اشیا است، عدد از جمع دو مبدأ محدود یا «وحدت» و نامحدود^۲ پدید آمده است.

اعداد دارای ماهیت مختلف هستند که می توان به آنها تجسم فضائی داد از قبیل اعداد مثالی شکل - کثیر الاضلاعی - احجای و جز آنها و این رأی در قرن پنجم مورد توجه عموم ریاضی دانان بوده است، مطلب جدیدی که در متون فیثاغورسی در این قرن مطرح می شود جنبه رمزی اعداد است که یک نوع رابطه اسرار آمیز بین ۱۰ عدد اول و تمام واقعیهای مادی و معنوی کل جهان^۳ وجود دارد.

هر عددی جو ابگو و نماینده یک سطح بایک حجم است، واحد در برابر نقطه یا مثلث متساوی الاضلاع و متساوی الزوایا است که متضمن یک ضلع و یک زاویه می تواند باشد. عدد چهار معادل باهرم است که متضمن چهار سطح و چهار کنج است و ...

در بین این اعداد احجای پنج شکل و طبیعی منتظم *Cosmique* یعنی مکعب - هرم شش سطحی - و بیست سطحی و دوازده سطحی است که به ترتیب معادل (زمین - آتش - هوا - آب و کره کل جهان) است اما چهار تائی معادل با فضای سه بعدی و عدد پنج معادل با «کیفیت» و عدد شش با «رطوبت» و عدد هفت معادل «عقل و روشنائی و صحت» و عدد هشت معادل با «عشق و محبت و تفکر» است. عدد ده همه اعداد دیگر را در بر می گیرد و شامل اعداد (۱ و ۲ و ۳ و ۴) است و از جمع آنها حاصل می شود - عدد عشر نقش مؤثری در طبیعت دارد و حییز و ظرف بی نهایت و فائق بر شکل جهان است و جنبه الهی دارد.

۱- *Décade* عدد ده تائی (۱ + ۲ + ۳ + ۴ = ۱۰) که در نظر فیثاغورسیان مقدس بوده و به آن سوگند می خوردند.

۲- مسأله صدور کثرت از وحدت در بسیاری از سلسل و نحل پیروان معرفت باطنی و مخصوصاً نحل اسکندرانی تأثیر داشته است.

از طرف دیگر هر عدد یا عنصری وابسته بیک رب النوع است. آب به کروئوس^۱ و آتش به آرس^۲ و زمین به هادس^۳ و عنصر مرطوب گرم به دیونیزوس است این تمثیل قدمت تاریخی دارد و در فلسفه انبیاذقلس نیز دیده می‌شود، اما دونکته تردید آمیز درباره قدمت این نظریه تمثیلی مشهود است. نخست اینکه رأی درباره احجام پنجگانه منتظم قبل از تتئوس^۴ در جایی دیگر مذکور نیست از طرف دیگر مشابهت دستور العمل‌های گوناگون منسوب به فیلولائوس با مندرجات کتاب تتئوس افلاطون امری است که موجب دغدغه خاطر می‌شود مخصوصاً توجهاتی که در این کتاب درباره علم موسیقی شده شبیه به آراء فیلولائوس است. در قطعاتی که از فیلولائوس باقی مانده توجهی خاص در باب طبیعیات دیده می‌شود. در مرکز دنیا آتش بسیار خالصی بنام هستیا^۵ مشتعل است که ذاتاً ازلی است که برای زئوس Zeus بمنزله محافظ است و خدایان در آنجا می‌زیند و مرجع و محل بازگشت تمام اشیاء است. در سطح خارجی فلک آتش دیگری قرار دارد که بر «کل موجودات» احاطه دارد و آن را المپ^۶ می‌نامند که به گرد آتش مرکزی در چرخ است و در خارج از سطح آتش مرکزی، فلک، کواکب ثابت و پنج سیاره، خورشید، ماه، زمین و یک سرزمین دیگری شبیه به زمین مسکون ما که در جهت دیگر آتش مرکزی قرار گرفته و از چشم ما پنهان است و هرگز هم آنرا نخواهیم دید قرار دارد، آن زمین سرعتی مساوی سرعت این زمین دارد و از مغرب بمشرق به دور کانون مرکزی حرکت می‌کند.

۱- Cronos پسرانوس Uranus و Gaia.

۲- Arès پسر زئوس خدای جنگ.

۳- Hadès خدای دنیای مردگان.

۴- Tèètete یکی از کتب افلاطون.

۵- در میتولوژی Hestia مظهر آتش است و زندگی انسان وابستگی به آتش دارد. او دختر کروئوس - رئام و خواهر زئوس است، شعله‌ای که در معابد جاودانه می‌سوزد مظهر این دختر با کره و پاکدامن است. روسیان او را Vesta نامیده‌اند.

۶- Olympe

زمین ماکه دارای حفرات و فرورفتگی‌هاست و بحق نام آنرا غارا گفته‌اند در یک جهت به گرد کانون مرکزی می‌گردد.

خورشید واقعی را که در آن سوی زمین واقع است نمی‌بینیم و بنا به گفته انبیا دقلس انعکاس نور آن در قبه آسمان بچشم می‌خورد.

مجموع این جهان بدو جزء منقسم می‌شود: جهان فلكی و دنیای تحت قمر، دنیای تحت قمر حدفاصل بین زمین و ماه است و منطقه جلوه‌های طبیعی کائنات جو و صعود و نزول بخار و دُخان است. زمین در مداری که متمایل به خط استوا است به دور آتش مرکزی در ۳۶۴ روز و نیم می‌چرخد. بنظر فیلولائوس کره قمر مسکون است و دارای آب و هواست و در آنجا حیوانات و نباتات عظیم‌تر و کاملتر از موجودات زمینی وجود دارد!

جهان بدو نحو امکان انهدام و فنا دارد:

۱- بعلت و زش تندبادی شدید که بر اثر نزول آبهای ماه و یا هبوط آتش افلاك ایجاد می‌شود!

۲- جهان به ذراتی آتشین بد آنگونه که در ابتدای پیدایش بوده است تغییر شکل می‌دهد. فیلولائوس به عنصر پنجم^۲ نیز اعتقاد داشته است.

در کتاب مینون شرحی درباره پزشکی و زیست‌شناسی فیلولائوس آمده است، «چهار عنصر اصلی در آغاز تمام موجودات ملاحظه می‌شود اول الیاف گیاهی^۳ حامل شیره نباتی که موجود همبستگی نباتات است.

دوم قلب که جایگاه نفس است در حیوانات، سوم سرمقر عقل که خاص انسان است چهارم آلات جنسی که مربوط به همه جانداران است.

۱- Antre

۲- آنرا بانام رسی اولگراس Olxas یعنی (جرم کشتی سی‌نامد) که حامل کره افلاك است و شاید منظوری ائیر یا اتر Ether باشد صفحه ۸۷ کتاب ریوو جلد اول.

۳- Nombriile

بنظر وی حرارت موجب واصل حیات است، نطفه و رحم گرم هستند، بیماری از غلبه عناصر سرد و مرطوب عارض می‌شود، دنیای محسوس به مثابه زندانی است که خداوند ارواح را در آن محبوس ساخته و ارواح فقط در پرتو هم آهنگی آزاد می‌شوند، زیرا فقط عدد و وحدت و هم آهنگی است که دستخوش خشم و دروغ و تعصب قرار نمی‌گیرند. عدد چهارتائی (چهار) که عدد کامل است نماینده سلامتی است و همین عدد مقدس چهارتائی است که فضائل اسرار آمیز را پدید می‌آورد.

بی‌نظمی همه جا از نامحدود که منشأ شر است ناشی می‌شود و حیات معلول نظم و عدد است.

سایر فیثاغورسیان

آرکیتماس ترانتی^۱ از جمله فیثاغورسیانی است که در نیمه اول قرن چهارم (ق. م) در سیسیل می‌زیسته و ارسطو و آریستو کسن با او معاصر بوده‌اند و با افلاطون دوستی داشته و او را در ۳۶۷ از خشم دنیس^۲ رهانیده است. آرکیتماس ریاضی دان بوده و رأی خاصی در موسیقی داشته و در ضمن به علم سیاست و اخلاق آگاه بوده و کتاب‌های هارمونیک^۳ و محاورات او مدت‌ها مشهور بوده است. این حکیم به سه علم که ناشی از عدد و بعد و عظم است یعنی حساب - هندسه و موسیقی اهمیت فوق العاده می‌داده و این سه علم را خواهر یکدیگر می‌خوانده است. درباره حساب از او مطالبی کم باقی مانده، شاید تعریف از عدد «واحد» یعنی عدد «فرد - زوج» از او باشد وی گوید «واحد عددی است که چون بر عدد زوج اضافه شود آنرا فرد می‌سازد و چون بر عدد فرد اضافه شود آنرا فرد می‌سازد».

آرکیتماس نسبت‌های را در بین اعداد تمیز داده است مثلاً بین اعداد ۶ و ۴ و ۲ این رابطه را کشف نمود. $(۲-۴ = ۴-۶)$ و نیز بین ۸ و ۴ و ۲ رابطه $(۲ : ۴ = ۴ : ۸)$ و بین

۱- Archytas de tarant

۲- Denys

۳- Harmonique

۶ و ۳ و ۴ این رابطه $(\frac{6-3}{3-1} = \frac{6}{2})$ را پیدا کرده است. مطلب قابل توجه ای که به آرکیبتاس نسبت داده شده در باره صوت است، او می گوید «صدا از برخورد دو چیز بیکدیگر حاصل می شود اگر برخورد شدید باشد صدا قوی و گرنه ضعیف است ولی اگر برخورد خیلی ضعیف باشد صدای ضعیفی تولید می شود ولی ما آنرا نمی شنویم و اگر برخورد خیلی شدید باشد صدای قوی تولید می شود و ما قادر به شنیدن آن نیستیم^۱ اگر صدا خیلی شدید باشد دستگاه سامعه را ممکن است مختل سازد».

نوشته های افلاطون در کتاب تیمائوس آراء وی را بخاطر می آورد. بحث راجع به صورت و ماده را منسوب باو دانسته اند و رأی به بینهایت بودن جهان را نیز به او نسبت داده اند؛ او را مخترع خود کار و دستگاه پرنده^۲ معروف دنیای کهن می دانند و گویا آنرا از پر پرنده ای (شبهه کبوتر) ساخته که مجهز به بالهائی بوده و بوسیله مجرائی نامرئی هوارا به آنها می رسانده و همین امر موجب بهم خوردن بالها و پرواز پرنده می شده است. از دیگر فیثاغورسیان نیز اسامی چند باقی مانده از جمله: اوریتس^۳ که شاگرد فیلاولائوس بوده و در باره او گفته اند که چون از کنار مزار استادش می گذشته صدای او را می شنیده است. وجود تاریخی تیمائوس شخصیتی که افلاطون در محاوره ای بهمین نام از او یاد کرده مشخص نیست. آریستوکسن از آخرین فیثاغورسیان نام گز و نوفیل را ذکر کرده که در موسیقی آرائی داشته و سنش از ۱۰۵ سال تجاوز کرده است.

خدا و نفس

در فلسفه فیثاغورسیان اینقدر بحثی که راجع به نفس شده راجع به خداشناسی نشده؛ در جائی نمی بینیم که آراء فیثاغورس با عقاید مذهبی جاری برخورد زیادی داشته باشد، بعضی ها گفته اند که او توجه به یکتا خدائی^۳ داشته و بعضی گفته اند او واحد را با خیر و

۱- این همان مطلبی است که در روانشناسی جدید تحت آستانه (حسی) طرح شده است.

۲- Euritos

۳- Monotheisme

دوتائی را با شر، یکی دانسته و لذا به نوعی دوگانه پرستی منسوبش ساخته‌اند.

بنظر وی خدایان همه مذاهب یکی هستند، پیروان وی در سراسر بسیط جهان می‌توانند بخور و کنند در مشعلدانهای معابد و کنائس و مساجد بیفشانند و نزد آنان کعبه و بتخانه یکی است و خدایان اُمّت‌های مختلف^۱ را یکی می‌دانند.

فیثاغورس نفس خدا را «حقیقت» و جسم وی را «نور»^۲ می‌داند. فیثاغورس به شاگردان خود دستور می‌داد که رعایت آداب و مراسم مذهبی قانونی وطن را بنمایند و خدایان مین خود را ستایش کنند این خدایان هر چه می‌خواهند باشند، وظیفه آنها این است که ایمان خود را حفظ کنند و به آئین فیثاغورسی پای بند و معتقد باشند و اسرار را فاش نکنند.^۳

بنابراین آئین فیثاغورس دو جنبه پیدا می‌کرد، مانند مذاهب مصریها یکی جنبه علنی و رعایت آداب شریعت ظاهری و دیگری حفظ اسرار باطنی.

فیثاغورس خلوص روح را در رهائی تن می‌دانست و این استخلاص موجب حیات ازلی سعادت‌مندانه و سبب رجعت روح بسوی نفس الهی می‌شد، نفسی که بتمام جهان حیات بخشیده و نفس ما جزئی از آنست.

چنین بنظر می‌رسد که فیثاغورسیان از اولین متفکرانی هستند که با دید فلسفی وجه امتیازی بین نفس و بدن و جاودانی نفس را تشخیص داده‌اند و آنها رجعت ازلی و تجدید حیات مداوم تمام موجودات و تمام پدیدارها را در یک دایره مسدود بیان کرده‌اند. این سیر ادواری مشابه با همان ادوار طبیعی است که بایلی‌ها و هندی‌ها برای اولین دفعه بعنوان قوانین دوره‌ای یا ازمنه‌ای توجیه کرده بودند.

۱- پیشوایان برهمنائی تسامح فوق‌العاده‌ای نشان می‌دادند و در نظر آنها بتخانه و مسجد و کلیسا یکی است و نه برای سایر مذاهب و نه برای خود تصدیعی فراهم نمی‌کنند و تمام مردم جهان را برادری خوانند ذیل صفحه ۱۹۶ اشعار ذهبی.

۲- صفحه ۱۹۹ اشعار ذهبی.

۳- صفحه ۱۹۱ اشعار ذهبی.

فیثاغورس خدارا با عدد یک و ماده را با عدد ۲ و جهان را از قرار دادن این دو عدد پهلوی یکدیگر ۱۲ می دانست و این عدد از ضرب ۳ در ۴ پدید می آید و فیثاغورس معتقد بود «جهان کلی» مرکب از سه دنیای جزئی بوده که چهار مرتبه دستخوش تبدل قرار خواهد گرفت و بدین ترتیب دوازده فلک متحد المرکز بوجود آمده است.^۱

بنظر فیثاغورس سه جهان را به ترتیب خدایان Dieux و قهرمانان Héros و فرشتگان Démon اداره می کنند این سه عامل با واحد (خالق) تشکیل ده تائی Tétracte مقدس را می دهد.^۲

یکی از جریانات فکری یونانی که مستقیماً از مشرق تقلید شده و در فاسفه فیثاغورسیان و هم چنین افلاطون تأثیر گذاشته است اسرار مربوط به ستارگان است؛ چه از دیرباز اجرام آسمانی بعنوان خدایان مورد پرستش انسان بوده است^۳ اساس و پایه اعتقادات به نفوذ سیارات، ستارگان در انسان این اعتقاد است که جهان تشکیل یک دستگاهی را می دهد که اجزاء آن بایکدیگر ارتباط و اتصال دقیقی دارند و انسان (عالم صغیر) بدون شک تحت تأثیر و نفوذ (عالم کبیر) قرار دارد و سیر عالم کبیر مندرج در سیر ستارگان است اهمیت طالع بینی یعنی قرار گرفتن تاریخ ولادت افراد با تطبیق با وضع منطقه البروج ناشی از این طرز اعتقاد است.

در قرن سوم میلادی انکار تأثیر ستارگان در سر نوشت بشر همانقدر دلیل بر کم عقلی بود که اعتقاد داشتن کنونی بچنین تأثیری^۴

۱- تطبیق عدد ۱۲ با جهان اصالتاً از سبدهات فیثاغورس نیست بلکه نزد کلدانیان و مصریان این تشبیه وجود داشته و تقسیم منطقه البروج به دوازده برج به از سنه بسیار قدیمتر می رسد و شاید اعتقاد به سه دوره جهان از اوستا اقتباس شده باشد ص ۲۰۲ اشعار ذهبی.

۲- صفحه ۲۰۶ اشعار ذهبی.

۳- صفحه ۳۰ الوهیت و معجزه یونان تألیف فلاسیه.

۴- صفحه ۳۰ همان کتاب

اخلاق و عمل در فلسفه فیثاغورس

غایت مشرب فیثاغورس این است که مردم را به روشن بینی برساند و آنها را از مناسد بر حذر سازد و از خطا و لغزش برهاند و آنها را به فضیلت و حقیقت بکشاند و پس از گذراندن مراحل فهم و عقل آنها را مشابه با خدایان جاودانی سازد^۱ لذا تعالیم او به دو قسمت می شود یکی تخلیه و دیگری توحید: در مرحله اول انسان از کدورتها تصفیه می شود و از ظلمت و جهل رهایی می یابد و صاحب فضیلت می گردد، در مرحله دوم انسان این فضائل را برای وحدت یافتن با الوهیت بکار می برد و آن وصول به کمال است. اخلاقیات فیثاغورس بدو کلمه خلاصه می شود^۲ تزکیه Purification و استکمال Perfection.

قبل از هر چیز فیثاغورس صله رحم را توصیه می کند و فرزندان را به احترام نسبت به والدین و پدر و مادر را به مهربانی درباره فرزندان و زنان تحریض می کند. عقائد فیثاغورس از سرحد و مرز زادگاه و موطن خارج می شود زیرا در نظری همه مردمان جهان برادر یکدیگرند.

اساس مهر به مین عشق به پدر و مادر است بسیاری از اعمال بد بر اثر بیعلاقگی به والدین صورت می گیرد. فیثاغورس می گوید «اگر می خواهی جاودان بمانی به پدر و مادر مهربانی کن^۳ فیثاغورس می گوید «برای دوستی دوست با فضیلت را انتخاب کن و از تعدی و خطای کوچک وی در گذر».

می گوید «دوست مثل همسفر است که در طی طریق موجبات تسهیل و سایل مسافرت را فراهم می آورد و در حیات هم باید با تعاضد دوست بزندگانی رونق بخشید و آنها را بهتر کرد»^۴

۱- صفحه ۲۰۶ اشعار ذهبی.

۲- کلدانیان و سغان ایرانی در این طریقت پیشقدم بوده اند صفحه ۲۰۷ اشعار ذهبی.

۳- حضرت موسی میگوید «اگر بخواهی عمر طولانی داشته باشی به پدر و مادرت احترام بگذار»

۴- صفحه ۲۱۵ اشعار ذهبی.

فیثاغورس دوستی را امری فردی نمی‌داند بلکه آنرا عاطفه‌ای جمعی می‌داند که باید جهانگیر شود و بین همه مردم دنیا تعمیم یابد^۱ و دوستی را بنام «انسان دوستی» می‌خواند به فیثاغورس نصیحتی را نسبت می‌دهند که معروف به وصایای ذهبی است.

وصایای ذهبی (اشعار زرین)

قدما آنچه که زیبا و خالص بود به طلا تشبیه می‌کردند و هم‌چنین به روزگاران که حکومت فضیلت و سیادت بر مدینه‌ای برقرار بوده و آنرا «عصر طلائی» می‌گفتند، بدین سبب اشعار یا وصایای ذهبی را که دارای ارزش خاص است و بنام فیثاغورس معروف گردیده است طلائی می‌خوانند چه این اشعار فاخر و متعالی است.

گویا این اشعار از خود فیثاغورس نیست بلکه شاگردان مذهب حقیقی و آئین وی پندها و حکم و امثال استاد را که از دهان وی شنیده بودند جمع‌آوری و آنها را در قالب اشعاری که تعداد آنها بالغ بر ۷۱ بیت است فراهم آوردند و گویا یکی از شاگردان روشن ضمیر با مواعیظ فیثاغورس بدرستی آشنائی داشته این قطعات را جمع کرده و یاسروده و نام اولوزیس^۲ بوده است.

لوزیس خوشبختانه از فاجعه حریق خانقاه کروتون به سلامتی جان بدر برده و بیونان برای انتشار آراء استاد رفته و هم‌چنین پنداشته که برای حفظ تمام آراء استاد وظیفه‌دار بوده است مجموعه‌ای فراهم آورد و ترجیح داده که آن مجموعه به شعر باشد و آنها را اشعار طلائی نامیده، برای اینکه این اشعار حقیقی‌ترین اثری است که افکار یکی از بزرگترین رجال کهن فلسفی را متضمن است. هیروکلس^۳ که تفسیری عالمانه و عظیم از این وصایا نموده با اطمینان، اعتقاد دارد که این اشعار احساس و درک یک شاگرد به تنهایی از عقاید

۱- صفحه ۲۱۵ اشعار ذهبی.

۲- Lysis ص ۱۸۸ و وصایای ذهبی تألیف الیوه.

۳- Hirocles

فیثاغورس نیست بلکه این مشرب همهٔ اعضاء انجمنهای سیرری فیثاغورسی است و می‌توان آنرا «آواز» یا ندا یا سروده همهٔ پیروان او دانست - او می‌افزاید که قرائت و ترتیل این اشعار بامدادان و شامگاهان برای هر یک از موقنین به آئین فریضه بوده است.

سیسرون و هراس^۱ و سنک^۲ در آثار خود بیان داشتند که در عهد آنها این فریضه در بین فیثاغورسیان اجرا می‌شده است.^۳

می‌دانیم طبق گفتهٔ جالینوس در رسالهٔ «شناخت و درمان بیماری‌های روان» خود وی همهٔ روزه صبح و شام همهٔ اشعار فیثاغورس را قرائت می‌کرده است.

اینک ترجمهٔ اشعار^۴:

مرحلهٔ طلب و آمادگی

خدایان جاودانی را ستایش و تقدیس کن.
ایمان خود را حفظ کن، احترام بگذار،
یادبود قهرمانان نیکوکار و ارواح نیمه‌خدایان را.

۱- Horace

۲- Sénèque

۳- صفحهٔ ۱۸۹ وصایای ذهبی، الیوه.

۴- ترجمهٔ این اشعار از متن فرانسه کتاب «اشعار زرین» وصایای ذهبی تألیف فابردولیه صفحهٔ ۱۷۸ با تطبیق متن عربی صفحهٔ ۲۲۵ حکمة الخالده (جاویدان خرد) مسکویه که به تصحیح عبدالرحمن بدوی رسیده بعمل آمده است در این دو متن اختلافی دیده میشود چون در مقدمه متن عربی آمده که جالینوس بامداد و شام این وصیتنامه را میخوانده و در فهرست ابن ندیم مذکور است رسائلی منسوب به فیثاغورس بنام ذهبیات بوده و وجه تسمیهٔ آن است که جالینوس آنها را از باب تکریم و احترام به آب طلا نوشته است، صفحهٔ ۳۴۵ الفهرست.

مرحله تزکیه

فرزندى خوب: برادری عادل، شوهری مهربان و پدری نیکو باش.

دوست بافضیلت را برای دوستی برگزین.

به اندرزهای شیرین وی گوش فرادار، و زندگی او را سرمشق قرار بده.

و هرگز به سبب لغزش کوچک او را ترك مگوی.

تأحدی که امکان دارد، زیرا یک قانون استواری، قدرت را به ضرورت می پیوندد

معهدا نیروی فتح و ظفر به تو اعطا شده، تا بر سرکشی های نفسانی غلبه کنی، بیاموز تا آنها را رام سازی.

قانع، پرکار و باعصمت باش، از خشم بپرهیز.

نه در ملاء عام و نه در خلوت هرگز بخود اجازه مده، هیچ امر قبیحی از تو سرزند. و مخصوصاً خودت احترام خود را نگاهدار.

به زبان می آور گفته ای و دست میاز به کرداری که درباره آنها نیاندیشیده باشی.

عادل باش و بدان که قدرتی شکست ناپذیر، حکم به نیستی می دهد، سعادت ها و خیرها، به آسانی بدست می آیند و همینطور با آسانی از دست می روند.

تقدیر، شرور و بدیهائی را به دنبال می آورد.

ماهیت آنها را بسنج، آنها را تحمل کن و سعی نما.

تاجائی که می توانی، تیر حوادث را با ملایمت بپذیری.

خدایان قهار، دانایان را از خدنگ حوادث معاف نمی دارند.

- ۱- فیثاغورس دو محرك برای اعمال انسانی قائل است یکی الزامی که آنرا «ضرورت» میدانند و دیگر ناشی از آزادی است که آنرا «قدرت» یا «اختیار» میدانند و این دو تحت قانون واحد کلی قرار میگیرند.

همانطور که «حقیقت» را شیفته‌گانی است «باطل» راهم نیز هواخواهانی است. فیلسوف: با احتیاط، چیزی را تأیید و یا تکذیب می‌نماید. و اگر «باطل» ظفر یابد او دوری می‌گزیند و صبر پیشه می‌کند. گوش فرادار، واقوال مرا بر صفحه دل بدرستی منقوش ساز، چشم و گوش خود را در مقابل حوادثی که بتو روی می‌آورد به بند. از سرمشق دیگری بی‌منالک باش: بنا بر اندیشه خود عمل کن. مشورت کن، تصمیم بگیر، و از روی اختیار انتخاب کن. بگذار دیوانگان بدون سبب و غایت عمل کنند. برتست که در زمان حال تأمل کنی درباره آینده. آنچه را که نمی‌دانی ادعای انجام آن را مکن. دانش اندوز: همه چیز باشکیمیائی، در طول زمان بروفق مراد است. در صحت خود بیدار باش: به اندازه به بخش، بجسم، غذا و به نفس: آرامش. افراط و تفریط در این باره در خور پرهیز است. زیرا انسان به این و آن بیک نسبت گرایش دارد. تجمل و خسست، عواقب مشابهی دارند. در جمیع امور باید «حد وسط نیکو و صحیح» را انتخاب کرد.

مرحله کمال

مبادا شبی، خواب حلقه چشم ترا به بندد. بدون اینکه از خود پرسیده باشی: امروز چه کاری کرده‌ای و چه اشتباهی از تو سر زده، اگر کردارت بد بوده از آن بر حذر باش، اگر خوب بوده در آن استقامت بورز. به نصایح من تأمل کن، آنها را از جان دل بپذیر و تمام آنها را مطاوعت کن.

به فضائل الهی سوگند می‌خورم که این نصایح ترا بسر منزل مقصود می‌رساند.
 من قسم می‌خورم به کسی که در دل‌های ما نقش بست ،
 تترادا^۱ مقدس را ، که عظمت و مظهر خلاص ،
 و منبع طبیعت و مثال^۲ خدایان است .
 اما قبل از همه ، نفس تو ، بنا بر وظیفه وفاداران‌ه‌اش ،
 خدایان را باشتیاق می‌خواند ، خدایانی که مدد آنها ،
 می‌تواند به تنهایی کارهایی که تو آغاز نموده‌ای پایان برسانند .
 از آنان در آموختن همت بگیر ، در آن صورت هیچ چیز ترا به اشتباه نمی‌اندازد .
 ذات و ماهیت موجودات گوناگون بر تو عیان می‌شود .
 مبدأ و غایت « همه جهان^۳ : را خواهی شناخت »
 اگر رأی خدا اقتضا کند ، تو خواهی دانست ، که کل طبیعت ،
 بمانند هر چیز ، در همه^۴ امکانه واحد است :
 چون بدین روشن بینی ، در حقوق واقعی خود رسیدی ،
 در قلبت بهیچوجه آرزوها و امیال بیپوده ظاهر نمی‌شود .
 مشاهده خواهی کرد که شروزی که مردمان را در خود فرو برده ،
 محصول انتخاب آنهاست ، و این که تیره بختان ،
 خارج از خودیشتن به جستجوی خیر می‌پردازند ، در حالتی که منشأخیر در نهاد آنهاست .
 اندکی از آنان می‌دانند که خوشبختند ، ملعبه پنجه^۵ شهوات ،
 دمبدم دستخوش نوسانات امواج متصادم .

۱ - Tetrade عدد ده تائی و عشره کامله که بنظر فیثاغورس کاملترین اعداد واصل جهان و طبیعت است .

۲ - Modèle

۳ - Tout

بر پهنه دریائی ناپیدا کرانه ، غوطه می خورند ، نابینا ؛
 در برابر طوفان نه قدرت مقاومت دارند نه یارای تسلیم شدن .
 الهی ! تو با گشودن چشمان آنها را نجات می توانستی داد .
 امانه ، این تعهد انسانیت است که ریشه خدائی دارد ،
 که تمیز بدهد خطارا و به بیند صواب را .
 طبیعت آنها را بخدمت می کشد ، توئی که بر طبیعت تسلط یافتی ،
 ای انسان دانا ، انسان سعادت مند که به ساحل نجات رسیدی .
 اما قوانین مرا ملاحظه کن ، که ترا از اموری بر حذر می دارد .
 نفس تو باید بیمناک باشد و بخوبی این امور را تشخیص دهد ،
 و نگذارد عقل بر جسم فرمانروائی کند .
 برای اینکه ، چون ترا در عالم اثیری نورانی بالا ببرد ،
 در جوار جاودانان خواهی بود ، و خودت خدا می شوی !

تأثیر آراء فیثاغورس در حکمای اسلامی

نفوذ آراء فیثاغورس و پیروان وی در سقراط و افلاطون و ارسطو بحدی است
 که بحث آن موجب تطویل کلام و بسط مقال می شود. تأثیر افکار وی در همه آثار افلاطون
 ۱- اتحاد مستقیم با الوهیت و تشبه و تقرب بخدا غایاتی است که پیوسته و همیشه اساس عرفان
 مذهبی را تشکیل می دهد ، هر چند غایات یکی است ولی روش و طریق آنان مختلف است
 آهنگهای تند دفا و آهنگهای طنین دار نی ها ، پای کویبهای شدید ، رهرو را در تأملی
 یکنواخت و آرام فرو میبرد و بالاخره با توجه بیک نقطه روشن ، حالت جذبه دست می دهد
 بدین ترتیب طریقت با کوسی یونان و زهد برهمنی و درویش های مسلمان و پیروان بودا
 در حالت خلسه ای مستغرق می شوند که آنها را از زیر بار شعور خلاص می کند و آنان را در
 بطن الوهیت یا پناهگاهی مطلق قرار می دهد. (صفحه ۱۶۷ متفکران یونان کمیزر)

خاصه تیماتوس^۱ و در آراء ارسطو مخصوصاً در مابعدالطبیعه^۲ و اخلاق^۳ مشهود است. انبذاقلس در باره فیثاغورس می گوید « فیثاغورس دانش فوق العاده داشت و در تفکر سرآمد بود و عالی ترین مدارج دانائی را بدست آورده بود » - فرفوروس شرح حال فیثاغورس را برشته تحریر آورد^۴ می دانیم که فلسفه افلاطونیان جدید کم و بیش متأثر از فلسفه فیثاغورس است. علاوه بر فرفوروس یا مبلیخوس که از پیشوایان نو افلاطونی بود شرح حال فیثاغورس را نگاشت.

در فلسفه نو افلاطونی تعلیمات فکری افلاطون و ارسطو و رواقیان درهم آمیخته و مهر فیثاغورس بر آن زده شده، این فلسفه با تعلیمات افلوپین و شاگردان وی شکل واضح بخود گرفت^۵.

کتاب الهیات (اثولوجیای) افلوپین در میان مسیحیان سریانی زبان پیش از کنندی رواج داشت و آنرا از تألیفات ارسطو می دانستند. این کتاب در ایجاد وحدت وجود و تصوف که در فلسفه اسلامی آشکار است مؤثر بوده است.

نظریه اعداد فیثاغورس در افکار جیراندو برونو^۶ و لوران اُکن^۸ که می گوید

۱- ارسطو در مابعدالطبیعه میگوید «افلاطون نظریه راجع به مثل را تحت تأثیر هراکلیتوس و پارمنیدس و بعد از فیثاغورس اخذ کرده.» (ص ۱۵۰ افلاطون عبدالرحمن بدوی)

۲- I - ۵ - ۹۸۵ b

۳- چه بسا نظریه حد وسط را که پایه اخلاق ارسطویی است از فیثاغورس اخذ شده باشد و در اشعار ذهبی آمده که «تجمل و خست عواقب مشابهی دارد در جمیع امور باید حد وسط صحیح و نیکو را بدست آورد».

۴- صفحه ۱۰۱ تاریخ علوم عقلی.

۵- صفحه ۳۷ کتاب انتقال علوم یونانی به جهان اسلامی.

۶- ص ۲۴ کتاب انتقال علوم یونانی به جهان اسلامی.

۷- Girando Bruno

۸- Laurent oken

« هر چه که واقعی است جز عدد چیز دیگری نیست » مشهور است^۱.

* * *

می‌دانیم که ثابت بن قره^۲ کتابی از نیکوماخوس الجهراسبی^۳ از سریانی به عربی ترجمه کرده و هم‌چنین قسمتی از کتاب تفسیر و صایای ذهبیه فیثاغورس را بر قلنس بیزنتی^۴ از یونانی به سریانی برگرداند و ثابت بن قره آنرا از سریانی به عربی ترجمه کرده^۵.

بنابراین آراء فیثاغورس در صدر اسلام در دسترس مسلمانان قرار گرفت و بنابداً در اخبار الحکما^۶ « کندی در بیان مسائل فلسفی روش فیثاغورسیان و افلاطونیان جدید را که در مزج فلسفه افلاطون و ارسطو کوشش کرده‌اند پیروی کرده است ». هر مسیانی و فیثاغورسیان هر یک در ساختن این مکتب جدید (مشائی) که توسط کندی تأسیس می‌شد سهمی داشتند^۷ افکار فیثاغورس نه تنها در آراء کندی بلکه در عقائد فلاسفه بعد از مسکویه بی‌تأثیر نبوده است، عبدالعزیز عزت در کتاب ابن مسکویه^۸ می‌گوید: « ابوسایمان منطقی آراء فیثاغورسیان را در تنظیم کتاب التهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق بی‌تأثیر نمی‌داند ». در کتاب الطهاره از بریسون که در حکمت عملی صاحب نظر بوده یاد شده و به تبعیت از مسکویه، خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری از بریسون نام می‌برد

- ۱- صفحه ۳۴۱ تاریخ فلسفه کمپوزر.
- ۲- ثابت بن قره هارون از صائبین مقیم حران (۲۱۱ - ۲۸۸) هجری صفحه ۱۳۱ جلد سوم وفيات الاعیان.
- ۳- Nicomaque de Gehrasa از ریاضی دانان قرن اول میلادی و پیرو افکار فیثاغورس.
- ۴- Proclus de Byzantion (۴۱۲ - ۴۸۵).
- ۵- صفحه ۱۰۱ تاریخ علوم عقلی.
- ۶- صفحه ۲۴.
- ۷- صفحه ۱۸ کتاب سه حکیم مسلمان.
- ۸- صفحه ۳۵ کتاب ابن مسکویه تألیف: دالعزیز عزت.

معلوم می‌شود که افکار این فیلسوف در مسکویه و خواجه بی‌تأثیر نبوده است.^۱

نفوذ فیثاغورس در عرفان مسیحی و اسلامی بدون شک قابل توجه است چه تشکیل انجمن‌های سیرّی، وجود رموز و اسرار، روح اخوت، سادگی در پوشاک و خوراک، تساهل دینی و احترام گذاردن به همه مذاهب، تزکیه و تصفیه از وجوه مشترک است که در نحله فیثاغورسیان و تصوف و عرفان یهودی و مسیحی و اسلامی دیده می‌شود.

هرچند می‌توان گفت که مشابهت بسیار شدیدی بین طریقت‌های بودائی یا سایر فرقی که ریشه شرقی دارد در آراء فیثاغورسی و بالتبع تصوف وجود دارد ولی تأثیر مستقیم فیثاغورس در اصول مبانی عرفان قابل انکار نیست.

آباء کلیسا می‌گویند که عرفان از مذاهب سیرّی فیثاغورسیان و افلاطون اقتباس شده و هرگز عرفان در صدد ردّ تورات و یونانی کردن عیسویت نیست.

پیدایش سماع و ذوق و حال در عالم عرفان چه بسا ناشی از تأثیر آراء فیثاغورس در زمینه موسیقی باشد.

در کتاب *التصفیه فی احوال المتصوفه*^۲ آمده است «فیثاغورس و افلاطون می‌گفتند که تأثیر موسیقی و نغمات موزون در انسان از آن جهت است که یادگارهای خوش موزون حرکات آسمان را که در عالم ذرّ و عالم قبل از تولّد می‌شنیده و به آن معنی پی برده در روح ما برمی‌انگیزاند، این معنی که قبل از آن که روح ما از خداوند جدا شود نغمات آسمانی می‌شنیده و بان مانوس بوده‌ایم و موسیقی بواسطه آن که آن یادگارهای گذشته را بیدار می‌کند ما را به وجد می‌آورد و همین عقیده است که در گفتار و در اشعار عرفا، زیاد دیده می‌شود»^۳.

۱- در لاروس قرن بیستم از سه نفر بعنوان بریسون Bryson یاد شده که یکی از آنان فیثاغورسی بوده و کتابی بنام Oikonmikos داشته است و چه بسا مقصود این دو فیلسوف همین بریسون باشد.

۲- صفحه ۳۶۳ *التصفیه فی احوال المتصوفه* به تصحیح دکتر یوسفی.

۳- از جمله جلد چهارم مثنوی ص ۳۲۱ نیکل.

مولوی گوید :

بانگت گردشهای چرخ است این که خلق

می نوازندش بسه طنبور و بسه حلق

عطار نیز گوید :

کرد از جان مرد موسیقی شناس

لحن خلقت را ز موسیقی اساس

علاوه بر تأثیری که فیثاغورس در آراء متصوفه اسلامی داشته نفوذ زائد الوصفی در فارابی و ابوریحان و اخوان الصفا و حکمت اشراقی داشته است.

معلم ثانی کتابهایی دربارهٔ همهٔ شاخه‌های مراحل سه گانه و چهار گانه فیثاغورس تألیف کرده ولی تنها در موسیقی شهرت یافته^۱.

هم چنین محمد بن زکریای رازی از عقاید او بی بهره نبوده است. مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف گفته است که محمد بن زکریای رازی در سال ۳۱۰ کتابی در سه مقاله راجع به فلسفهٔ فیثاغورس نگاشت و بعید نیست این توجه به فلسفه فیثاغورس: نتیجهٔ تعلیم رازی نزد ابوزید البلیخی بوده باشد که از شاگردان کندی و مشتمل بر فلسفه فیثاغورس جدید بوده است. قفطی گوید « محمد بن زکریای رازی از پیروان فیثاغورس بوده^۲ ». در عالم اسلامی جابر بن حیان که اعداد را پایه علم میزان قرار داده بود مانند فیثاغورسیان قدیم جنبه کیفی و تمثیلی برای اعداد قائل بود^۳.

هم چنین ابوریحان بیرونی از نفوذ آراء فیثاغورس خاصه در نجوم بی نصیب نمانده است.

ابوریحان در نوشته‌های نجومی خود از سنت نجوم بطلمیوس و قبل از آن فیثاغورس

۱- ص ۲۲ سه حکیم مسلمان.

۲- مقدمه روانشناسی ابوعلی، ترجمهٔ صیرفی.

۳- صفحهٔ ۶۸ کتاب نظر متفکران اسلامی دربارهٔ طبیعت.

پیروی کرده و حرکت افلاک را به حرکت دوری تحلیل کرده^۱.

ولی باید توجه داشت که بیرونی را با جنبه تمثیلی و عرفانی تعالیم مکتب هر مسی و فیثاغورسی سروکاری نبوده و از این جهت با اخوان الصفا و برخی دیگر از دانشمندان اسلامی که به تعبیر رمزی این علوم می پرداختند اختلاف داشته ولی بآراء مفسرین نوافلاطونی اسکندریه کاملاً آشنا بوده است^۲.

در آثار اخوان الصفا بحث راجع به عدد و هندسه و موسیقی اقتباسی بارز از آراء فیثاغورسی است.

نام هر مس و فیثاغورس و سقراط و افلاطون و ارسطو غالباً در رسائل اخوان الصفا ذکر و نسبت به آنان رعایت بزرگداشت و اکرام شده^۳ و قبول مذهب محض ارسطو توسط مؤلفان این جماعت صورت عمل نگرفته و حتی باید گفت که جز در منطق آشنائی آنان با ارسطو بیشتر از طریق اثولوجیای منسوب به ارسطو و کتاب التفاحه است و از عقائد او و حتی از مشائین اسلامی مقدم بر خود کمتر چیزی پذیرفته اند^۴.

جهان شناسی اخوان الصفا متأثر از آراء فیثاغورس است - اصولاً اخوان الصفا فیثاغورس را اهل حرّان می دانستند یعنی از سکنه شهری که صاحبان رسائل با آن رابطه داشته اند^۵.

بدون شک و شبهه در مقابل جهان شناسی اخوان از حکمای مکتب فیثاغورس و نیکوماخوس خصوصاً در مسأله تعبیر عدد بعنوان کلید فهم طبیعت و تأویل عرفانی حساب

۱- ص ۲۱۷ نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت.

۲- ص ۲۱۳ نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت.

۳- اخوان الصفا در تمثیلات و استشهادات خود میان ابراهیم و یوسف و مسیح و محمد علیهم السلام و سقراط و فیثاغورس و هر سس و بلوهر و حکمای ایران فرق نمی نهاده و همه را بیک چشم مینگریستند صفحه ۳۰۰ تاریخ علوم عقلی.

۴- صفحه ۲۹۸ تاریخ علوم عقلی.

۵- صفحه ۲۰۱ رسائل اخوان جلد سوم.

و هندسه پیروی کرده اند^۱. اخوان الصفا اصولاً برای اعداد اهمیت بسیار قائل اند خصوصاً به اعداد فلکی یعنی اعداد (۹: ۱۲: ۷: ۲۸) به ترتیب تعداد افلاک و بروج و سیارات و منازل قمر توجه خاص معطوف داشته اند به قول آنان «فیثاغورسیان که موجودات را با خصائص اعداد منطبق می دانند به جزء الهی نیز که مبدأ آنهاست توجه دارند. در واقع اعداد ۷، ۹، ۱۲، ۲۸ اولین اعدادی است که به ترتیب آنرا عدد کامل و اولین فرد مجذور و زوائد تمام می نامند و نیز علت اختصاصی بودن این اعداد در این است که از یک جهت $۷=۳+۴$ و از جهت دیگر $۱۲=۳ \times ۴$ و از طرف دیگر $۲۸=۷+۱۲+۹$ ، بنابراین موجودات با فضیلت منطبق با اعداد با فضیلت اند^۲. اخوان الصفا هندسه را پایه و اساس رکن تفکر می دانند و توجه به هندسه را آشنائی به عالم معقول و رهائی از عالم محسوس و کشش بسوی عالم بالا می انگارند. «اخوان الصفا در هندسه با پیروی از فیثاغورسیان برای اشکال هندسی فضائل و صفات و خصائص مشخص قائلند. غایت قصوای علم هندسه آماده ساختن روح انسان برای تفکر و تعقل حقایق است، بدون توجه و احتیاج به عالم محسوسات تا در نتیجه روح متمایل گردد تا ترك این عالم کند و با معراج آسمانی به عالم معقولات و زندگانی ازلی به پیوندد^۳.

هرچند در آثار و عقاید اخوان الصفا آراء مختلفی التقاط شده ولی جنبه فیثاغورسی و هرمسی آن می چربد. در آثار اخوان الصفا افکار هرمس و فیثاغورس و افلاطون درهم آمیخته است^۴.

می دانیم صائبین^۵ موجب نشر آراء هرمسی و فیثاغورسی در عالم اسلام بودند

۱- صفحه ۵۳ نظر متفکران اسلامی.

۲- صفحه ۱۰۸ نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت.

۳- صفحه ۶۸ متفکران اسلامی درباره طبیعت.

۴- صفحه ۲۷۸ کتاب انتقال علوم یونانی به جهان غرب.

۵- صائبین خود را امت ادریس پیغمبر یا هرمس میدانستند و نگاهبان و نشر دهندگان باطنی ترین ←

اخوان‌الصفا از آراء صائین در تألیف ۱۵ رساله خود استفاده کرده‌اند.

اخوان مانند فیثاغورسیان قدیم اهمیت خاصی برای موسیقی قائل بودند. معرفت به تناسب و هم‌آهنگی را که اساس علم موسیقی است در تمام صنایع و فنون مهم می‌شمردند چنانچه از رساله موسیقی آنان برمی‌آید^۱ و رسائل نفسانیه عقلیه شامل ده رساله را اخوان‌الصفا در مبادی عقلی بنا بر رأی فیثاغورسیان نگاشته‌اند^۲. بطوریکه پیش از این ذکر شد اشعار ذهبی فیثاغورس به عربی ترجمه شده بود و اخوان بر آن وقوف داشتند «رسائل ذهبیات منسوب به او (فیثاغورس) را عربی ترجمه کردند و فلسفه فیثاغورس منسوب بدو و هم‌چنین فلسفه فیثاغورسیان جدید که با توجه به مبنای معتقدات او در اسکندریه مورد توجه بعضی از عقلائی مسلمین خاصه اخوان‌الصفا بوده است^۳ از طریق اخوان‌الصفاست که عقاید فیثاغورسی در فلسفه تأویلی اسماعیلیه راه یافت و یکی از داعیان این فرقه یعنی ناصر خسرو را تحت تأثیر قرار داده است.

«در نوشته‌های اخوان‌الصفا خزائنی از افکار هر امسه و فیثاغورسیان جدید می‌توان یافت که بعداً مورد استفاده اسماعیلیان قرار گرفت»^۴

اساس عقائد باطنی اسماعیلیه مبتنی بر تأویل و تفسیر و استدلال عقلی و برهان است. بدیهی است استفاده از منطق و تعمق شرط لازم نشر عقاید این فرقه بوده، و خواه و ناخواه وقوف آنان به آراء فیثاغورس و افلاطون و ارسطو امری ضروری بوده است.

→ تعلیمات دوره یونانی‌سآبی یعنی مکتب‌های فیثاغورسی و هرسی در دوران اسلامی هم ایشان بودند، مکتب هرسی پیش از ظهور اسلام نیز بایران راه یافته بود و در بعضی از متن‌های پهلوی که بعدها به عربی ترجمه شد اینگونه عناصر یونانی‌سآبی همراه با بعضی از عناصر باطرز خاص ایرانی باهم آمیخته شده بود، صفحه ۷ سه حکیم مسلمان.

۱- ذیل صفحه ۶۳ نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت.

۲- صفحه ۳۰۰ تاریخ علوم عقلی.

۳- صفحه ۹۲ تاریخ علوم عقلی.

۴- صفحه ۳۰ نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت.

و در نزد اسماعیلیه، استفاده از فلسفه یونانی و اقتدا به ادلّه عقلیه فلاسفه‌ای مانند افلاطون و ارسطو و فیثاغورس شرط بود و این امر در آن حال که اجزاء فلسفه بوسیله بسیاری از اهل سنت و حدیث تحریم می‌شد بسیار اهمیت دارد^۱

این استفاده بیشتر مورد عنایت ناصر خسرو مخصوصاً در کتاب جامع‌الحکمتین وی مشهود است، ناصر خسرو در رسالات مفصل خود بامتفکرین ادوار و مذاهب مختلف بحث و مناظره می‌کند و تعالیم «اهل تأیید» یعنی علمای اسماعیلی را شرح می‌دهد مثلاً در جامع‌الحکمتین تقریباً در هر فصل ابتدا عقاید منسوب به فیثاغورس و افلاطون و ارسطو را ذکر و بعد به بحث و مناظره می‌پردازد و عقاید آنانرا تاویل می‌کند^۲ بکار بردن تمثیلات چه در عرفان اسلامی و چه در آثار اخوان‌الصفا و چه در حکمت اشراق و چه آراء علماء اسماعیلی ریشه فیثاغورسی دارد و مخصوصاً در حکمت اشراقی نقش مهمی را ایفاء می‌کند هر چند در آثار ابن سینا مخصوصاً انماط‌اخیر اشارات و داستانهای سلامان و ابسال و رسالات عشق و طیر تمثیلات زیادی دیده می‌شود ولی در حکمت اشراقی شهاب‌الدین سهروردی است که تمثیل، روش خاص بیان شوقیات و ذوقیات اشراقی قرار می‌گیرد.

اگر حکمت اشراقی را مبتنی بر وقوف به حقائق ازلی از طریق شهود و مکاشفه و عشق و صفای ضمیر بدانیم و به عالمی بالاتر از عالم محسوس و هبوط نفس و غربت زدگی انسان و تخلیه و تزکیه و تصفیه اعتقاد داشته باشیم باید اساس آنرا در فلسفه فیثاغورس بدانیم که در حکمت الهی افلاطون و نوافلاطونیان تأثیر داشته است و به نحوی مستقیم یا منقطع در مسیحیت و عرفان مسیحی و در اسلام (تصوف اسلامی و اخوان‌الصفا) و حکمت اشراقی تأثیر بسزا داشته است؛ بطوریکه برتراند راسل^۳ می‌گوید «من جز فیثاغورس کسی را نمی‌شناسم که در عالم فکر به این اندازه مؤثر بوده باشد این را بدین جهت می‌گویم که آنچه در بادی امر بعنوان مذهب افلاطونی بنظر می‌رسد پس از تجزیه و تحلیل همان فلسفه فیثاغورسی

۱- صفحه ۱۳۲ تاریخ علوم عقلی.

۲- صفحه ۲۰۰ کتاب ناصر خسرو و اسماعیلیان تألیف برتلسن.

۳- صفحه ۹۳ تاریخ فلسفه غرب.

از آب در می آید. مفهوم جهان ابدی، جهانی که بر عقل مکشوف می شود، اما بر حس مکشوف نمی شود تماماً از فیثاغورس گرفته شده، اگر فیثاغورس نبود مسیحیان عیسی را (کلمه) نمی دانستند، اگر او نمی بود حکمای الهی در پی دلایل منطقی خدا و جاودانگی نمی گشتند، چیزی که هست همه این مطالب از نظرات فیثاغورس در پس پرده ابهام است.»

در عالم اسلام حکیم مقتول شیخ شهاب الدین سهروردی را به حق باید پیشوای حکمت مشرقی (اشراقی) دانست که پایه گذار مکتبی بدیع در دامان فرهنگ اسلامی است سرچشمه آن حکمت خسروانی و هرمسی و فیثاغورسی و افلاطونی است که با زبان تمثیل از سرشوق، تجلیات اشراقی حقائق را بازمی گوید و هم او ادامه دهنده سیر اسلامی تا زمان حاضر است که متأسفانه این دوران درخشان از چشم و قلم مورخین فرنگی فلسفه اسلامی و حتی مورخین هندی و پاکستانی و عرب هم که دانه چین خرمن تعلیمات مغربیان شده اند به اشتباه و غفلت افتاده است تاجائی که فلسفه اسلامی را انحصاراً حکمت مشائی می دانند و با انتقادات شدید متکلمین (شهرستانی - امام فخر رازی و غزالی) از حکمت مشاء فلسفه اسلام را مخومه می انگارند غافل از اینکه در عالم تشیع فلسفه اشراق بوسیله نخله فلسفی اصفهان میرداماد و ملاصدرا^۱ نشأت گرفت و بروزگار ما رسید و هنوز به حیات معنوی خود ادامه میدهد مکتب اشراقی گنجینه ای از حکمت است که در آن رموزی از میزائهای متعدد زردشتی و فیثاغورسی و افلاطونی و هرمسی به رموز و تمثیلات اسلامی افزوده شده.^۲

در حکمت اشراقی شهاب الدین سهروردی فیثاغورس واسطة العقد حکمت جهانی از هرمس به افلاطون و حکماء بعدی است^۳ ابن ابی اصیبعه در صفحه ۳۲ عیون الانباء

۱- ملاصدرا در سفر نفس می گوید که فیثاغورس گفته «افلاک را بوئی خوش است و همینطور که بی گردند با وجد و سماع در سیر و حرکتند». مقدمه روان شناسی ابوعلی سینا، ترجمه صیرفی.

۲- صفحه ۸۰ کتاب مه حکیم مسلمان.

۳- همان کتاب صفحه ۸۳.

می‌نویسد « فیثاغورس شاگرد هرمس ثانی بوده است ». سه‌روردی افلاطون را حکیم الهی که هم جامع فلسفه استدلالی و هم حکمت اشراقی یا عرفانی بوده خوانده است.^۱

افلاطون غربت انسان را در این دنیا بنا بر نقل فدون چنین ذکر می‌کند « بموجب تعلیم فیثاغورس انسانها نسبت به جهان غریبه‌اند و جسم مقبره روح است^۲ ». در اینجا باید رساله غربة‌الغریبه سه‌روردی را در نظر بگیریم که انسان در این جهان غریب است و در آتش جدائی و فراق می‌سوزد و بی‌تابانه مشتاق و شوقمند برگشت به سوی عالم بالا و وصال جمال یار و تقرب بحق است.

با اینهمه تأثیر فیثاغورس در حکمت اشراقی بنظر شکفت‌انگیز نمی‌آید جز اینکه باید بدانیم حکمت اشراقی از منبع حکمت خسروانی نیز استفاده فراوان کرده و حکمت خسروانی در فیثاغورس بی‌تأثیر نبوده است. چه در این فلسفه همه جا گفته‌گو از « نور » است و این « نور » جز اشراق مشرقی چه می‌تواند باشد؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

-
- ۱- سه‌روردی فیثاغورس و افلاطون را حکیم متاله میدانند که هم در فلسفه استدلالی به کمال رسیده‌اند و هم به عرفان و اشراق دست یافته‌اند صفحه ۸۷ سه حکیم مسلمان.
 - ۲- صفحه ۱۰۶ ادیان شرق و فکر غرب.